

معارف عصری در افغانستان - 13 -

نویسنده: محمداکرام اندیشمند

بخش سوم

بررسی ساختار تشکیلاتی، نظام آموزشی و موانع
انکشاف معارف عصری

1- اداره و تشکیلات:

مدیریت و ساختار اداری معارف عصری:

اداره ی معارف افغانستان از آغاز شکل گیری معارف عصری و تا اکنون با ویژگی اصل مرکزیت مشخص می شود. بر مبنای این خصوصیت، اداره ی معارف در پایتخت که در سلطنت امان الله خان به وزارت ارتقا یافت مدیریت و رهبری امور معارف را بدوش دارد. تمام دفتر ها و ادارات معارف از پایتخت تا ولایات تابع نظم و مقررات اداره ی مرکزی معارف اند که در داخل وزارت معارف تدوین و تنظیم می شود.

مدیریت و ساختار تشکیلاتی اداره ی معارف عصری در افغانستان توأم با رشد و انکشاف معارف عصری توسعه و گسترش یافت. تشکیلات معارف از سالهای نخست قرن بیست که از یک اداره ی کوچک آغاز شد اکنون در سالهای نخست قرن 21 به بزرگترین وزارت در حکومت افغانستان تبدیل شده است. اکنون 65 درصد مجموع کارمندان رسمی دولت افغانستان را کارمندان وزارت معارف جدا از بخش تحصیلات عالی که به وزارت تحصیلات عالی ارتباط می گیرد، تشکیل می دهند. از 340 هزار مامور رسمی دولت افغانستان که از دولت حقوق دریافت می کنند، دوصد هزار آن مربوط وزارت معارف است. از این رو وزارت معارف در میان نهاد های حکومتی و در درون ارگانهای دولتی افغانستان از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. هر چند با توجه به عقب ماندگیهای فرهنگی و اجتماعی کشور گاهی به اهمیت وزارت معارف کمتر اعتنا می شود. علی رغم آن تا نیمه ی دوم قرن بیستم سرداران محمذزایی که مورد اعتماد خاندان حاکم بودند در رهبری این وزارت قرار می گرفتند. در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق این وزارت به اعضای عالی رتبه ی حزبی و فرد نزدیک به رهبری حزب داده می شد.

توسعه ی تشکیلات اداره ی معارف در اواخر نیمه ی اول قرن بیستم آغاز گردید و سپس در نیمه دوم این قرن بصورت فزاینده گسترش یافت. در اواخر دهه ی هفتاد میلادی اداره و رهبری معارف کشور به دو بخش تشکیلاتی منقسم گردید. برای اداره ی بخش تحصیلات عالی وزارت تحصیلات عالی تأسیس یافت. در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد سومین اداره در سطح وزارت بنام وزارت تعلیمات تخنیکی حرفوی تشکیل شد اما به زودی این وزارت در سال 1988 به وزارت تحصیلات عالی و مسلکی مدغم گردید. اما نکته ی قابل تذکر در مورد تشکیلات معارف افغانستان در طول سالهای انکشاف معارف عصری، کمبود ها و ضعف های این تشکیلات است که پیوسته یکی از عوامل منفی در ارتقای کیفیت معارف در عرصه های مختلف شمرده می شود. این ضعف ها مسایل مختلفی چون تورم تشکیلاتی، عدم رعایت شایستگی و تخصص در توظیف مسئولین معارف، فساد اداری و مالی، نظام نادرست اداری و مالی در معارف، نیپوتیزم و قوم و خویش بازی در توظیف مسئولین، سیاست زدگی معارف در سالهای ایجاد و سلطه ی حاکمیت های آیدولوژیک و غیره را در بر می گیرند.

سیر رشد و انکشاف تشکیلات اداره ی معارف عصری با تفصیل بیشتر مورد بحث و ارزیابی قرار می گیرد.

نخستین اداره ی معارف:

نخستین اداره ی معارف عصری بنام آمریت معارف با تشکیل دومکتب نظامی و ملکی در دوره ی زمام داری امیر شیرعلی خان تشکیل گردید. در رأس این اداره، آمر معارف قرار داشت و سایر کارمندان مربوط به آمریت مذکور شامل معلمین داخلی و خارجی هر دو مکتب ملکی و نظامی، مبصر عمومی، تحویلدار، دفتر خرید و تهیه ی لوازم قرطاسیه و بودجه می شد که مصارف معلمین، چاپ کتاب های درسی و مصارف مستخدمین را در بر می گرفت. (1)

تشکیل "انجمن معارف":

امیر حبیب الله که با تشکیل مکتب حبیبیه در کابل دومین گام مهم را در شکل گیری مجدد معارف عصری پس از رکود در سالهای طویل سلطنت پدرش امیر عبدالرحمن برداشت، "انجمن معارف" را در جهت اداره و مدیریت معارف ایجاد کرد. انجمن معارف تشکیلات رسمی و کوچکی بود که رهبری امور معارف را به دوش داشت. در کتاب افغانستان در مسیر تاریخ در مورد این انجمن گفته می شود: «این معارف کوچک ملکی و آنهم در پایتخت (به استثنای بودجه ی مکتب حریبه و شعب آن) یک بودجه ی مختصر صد و چند هزار روپیگی داشت و هم دارای تشکیلاتی بود: یک لابراتوار بنام بیت الحکمه، یک بیت الرسم (حاوی آلات نقشه ها برای رسم عملی و نظری مسطحات و مجسمات)، یک بیت العلاج (شفابخانه)، یک کتابخانه، یک تحویلخانه ی لوازم درسی، یک دفتر پا دونفر کاتب داشت. در سر این تشکیلات "انجمن معارف" در زیر ریاست سردار عنایت الله خان معین السلطنه قرار داشت که آمر و ناهی معارف بود. اعضای این انجمن سه نفر افغان (شاه آغاسی عبدالحبیب خان، مولوی عبدالرب خان مدیر مکاتب ابتدایی و منشی مرزا محمد عمرخان)، سه نفر معلمین و مستخدمین ترک (حسن علی افندی، محمد فضلی رسام و علی افندی) و چهار نفر معلمین هندوستانی (حافظ احمدالدین، قادریخش، محمداشرف و مولوی معراج الدین) بودند که نظام نامه ی انجمن را تدوین و نصاب تعلیم مدارس را تنظیم و تصحیح نمایند. بعد از قضیه ی مشروطه شورای عالی معارف برای کنترل نظامنامه و نصاب تعلیم زیر ریاست نایب السلطنه، سپهسالار مستوفی الممالک، شاه آغاسی ملکی علی احمدخان، برگد احمدجان هندی، عظیم الله خان ترجمان، قاضی القضاة کابل، مولوی عبدالروف خان مدرس و حاجی عبدالرزاق خان سرکرده میزان التحقیقات و منشی عبداللطیف خان معین گردید.» (2)

مجموع تعداد معلمین در مکتب حبیبیه و مکاتب ابتدایی 55 نفر بود که از آن جمله دونفر معلم نظامی برای تمرین عسکری در تمام مکاتب مشغول بود. در کتاب تاریخ معارف افغانستان، مسؤلین نخستین تشکیلات معارف پسران امیر هر یک سردار نصرالله خان و سردار عنایت الله خان در دوره های جداگانه معرفی می شوند. آنها به صورت متناوب به عنوان ناظر معارف در رأس تشکیلات معارف قرار داشتند و تشکیلات در دوران نظارت آنها بدینگونه بود: «در دوره ی سردار نصر الله خان: سرمدرس، معلمین هندی و داخلی، دارالتالیف، دفتر اداره ی مکاتب محلی و خانگی، دفتر مامورین و بودجه ی معارف که مبلغ یکصد هزار روپیه ی کابلی تعیین شده بود. در دوره ی سردار عنایت الله خان: مدیریت مکتب حبیبیه یا دفتر تدریسی ادارای آن، مدیریت دارالتالیف که به نام دارالعلوم مدرسه ی حبیبیه یاد می شد. مفتش عمومی مکاتب، دفتر انجمن معارف، دفتر معلمین و مستخدمین داخلی و خارجی، دفتر معاش

معلمین که از دفتر خارجه تأدیه می شد، مدیریت مکتب دارالمعلمین، مدیریت مکاتب شهر.

در زمان نظارت سردار عنایت الله خان "انجمن معارف" هفته ی دوبار تشکیل جلسه میداد و مسایل مربوط به معارف را مورد بحث و بررسی قرار میداد. (3) همچنان در دوره ی سلطنت امیر حبیب الله و نظارت پسرانش به امور معارف، شورای معارف ایجاد شد. شورای مذکور که برای بار نخست در سال 1288 (1909) بوجود آمد، وظیفه داشت تا نصاب درسی و کتب درسی مکاتب را مورد بررسی و تأیید قرار بدهد. از وضع مالی و مسایل صحی مؤسسات تعلیم و تربیه و همچنان مسایل اداری مکاتب و امتحان شاگردان نظارت کند.

تأسیس اولین وزارت معارف :

اولین وزارت معارف در دوره ی پادشاهی امان الله خان ایجاد شد. وزارت معارف در سال 1920 تشکیل گردید و در این سال سردار محمد سلیمان نخست به حیث ناظر معارف و سپس به حیث نخستین وزیر معارف در کشور تقرر یافت. در سالهای سلطنت امان الله خان سایر وزیران معارف عبارت بودند از: سردار عبدالحبیب خان، سردار عبدالرحمن خان، سردار حیات الله خان و سردار فیض محمد خان. تشکیلات وزارت معارف در زمان وزارت سردار محمد سلیمان بدینگونه بود:

«وزیر، مستشار، مدیریت های مکتب حبیبیه، تحریرات، تفتیش، محاسبه، تنظیمات، مکاتب شهر، شش گروهی کابل و ولایات، ریاست دارالتألیف، مدیریت های حکام اصول دفتری قضات و مدیریت مکتب مساحت.»

پس از سردار سلیمان در سال 1922 سردار حیات الله به حیث وزیر معارف مقرر گردید. مدیریت های تدریسات عمومیه و مدیریت های تفتش و اداری نیز در تشکیلات سابق افزوده شد. یک سال بعد در 1923 انجمن مرکه "دپشتو" بغرض تعمیم زبان پشتو تأسیس گردید و قوانین جدید اداری وضع گردید. نشر مجله ی ماهانه ی "معرف معارف" آغاز یافت و سمبول مشروطه خواهان که کتاب، قلم، دوات و شمشیر را در داخل خوشه های گندم نشان میداد، سمبول معارف تعیین گردید. (4)

آخرین وزیر معارف در سلطنت شاه امان الله، سردار فیض محمد ذکر یا بود. وی از 1304 تا 1307 (1925 تا 1929) به حیث وزیر معارف ایفای وظیفه کرد. تشکیلات وزارت معارف در دوره ی وزارت موصوف با این شرح توسعه ی بیشتر یافت: «وزیر، مستشار، ریاست مرکه دپشتو، ریاست دارالتألیف، ریاست مکتبین که از امور درسی و اداری مکتب استقلال و نجات مراقبت میکرد. مدیریت تفتیش و مامورین، مدیریت تحریرات، مدیریت تنظیمات، مدیریت محاسبه، مدیریت اوراق، مدیریت موزه و حفریات، مدیریت دارالمعلمین، مدیریت مکتب غازی و استقلال، مدیریت ولایت کابل، مدیریت مکاتب شهر، مدیریت های مکاتب ولایات. در سال 1304 (1925) مدیریت تنظیمات و مامورین منحل و امور آن به مدیریت تفتیش محول گردید و دوسال بعد مدیریت تفتش به مدیریت عمومی توسعه یافت.» (5)

پس از سقوط سلطنت امان الله خان و رکود مؤقت معارف در کشور، علی محمد خان به حیث نخستین وزیر معارف در سلطنت محمد نادر شاه آغاز به کار کرد. وی از فارغان لیسه ی حبیبیه بود که در کابینه ی سردار محمد هاشم خان بین سالهای 1929 تا 1933 (1308-1312) به حیث وزیر معارف مقرر شد. تشکیلات اداری وزارت در این سالها به شرح زیر بود:

«وزیر، دفتر تعلیم و تربیت و دارالتألیف، مدیریت تحریرات، مدیریت مامورین، مدیریت معلمین، مدیریت تفتش، مدیریت تنظیمات، ماموریت محاسبه و ماموریت اوراق، ماموریت کلوپ، مدیریت شفاخانه، و سپس مدیریت موزیم و زراعت نیز بمیان آمد.» (6)

پس از قتل محمدنادرشاه در نومبر 1933 که پسرش محمدظاهرشاه به تخت سلطنت جلوس کرد، اداره و تشکیلات معارف تدریجاً بزرگتر شد. پس از وزارت علی محمدخان در معارف کشور، محمدظاهرشاه مدت کوتاهی سرپرستی امورمعارف را بدوش داشت. سپس سردار احمدعلی سلیمان تا 1938 به حیث وزیرمعارف ایفای وظیفه نمود. در این دوره اداره ی معارف به ولایات گسترش یافت. در سال 1937 مؤسسه ی به نام "پشتو انجمن" که در ولایت قندهار تأسیس شده بود به پایتخت منتقل شد و با انجمن ادبی کابل مدغم گردید.

پس از سردار احمدعلی سلیمان، سردارمحمدنعیم به مقام وزارت معارف رسید. برای موصوف علاوه بر وزارت معارف ریاست انجمن ادبی از سوی صدراعظم محمدهاشم خان تفویض گردید. سپس ریاست انجمن ادبی به ریاست "پشتو تولنه" تغیر نام یافت و با فرمان شاه و صدراعظم به تشکیلات وزارت معارف تعلق گرفت. سردار محمدنعیم از سال 1938 تا 1946 به حیث وزیرمعارف باقی ماند. در این دوره تعلیمات عالی انکشاف کرد و معین دوم در تشکیلات وزارت معارف افزوده شد. تشکیلات وزارت معارف و ریاست های مربوط آن از نگاه صلاحیت در سیستم مکاتب در اواخر این دوره ترتیب عمودی داشت. یعنی هر ریاست با تمام سویه های تعلیم درشوق خود سروکار داشت. این ریاست ها عبارت بودند از تعلیم و تربیه (که بیشتر در موضوعات پروگرام درسی و پیداگوژی سروکارداشت)، تدریسات (که مسؤل تطبیق پروگرام ها بود)، تفتیش، اداری، سپورت و حفظ الصحه. مدیریت های موزیم، ارکیولوژی و احصائیه نیز در تشکیلات وزارت وجود داشت.»(7)

در سال 1944 وزارت معارف با ایجاد دفتر های مختلف برای مکاتب گام مهمی در تنظیم و نظم اداری مکاتب برداشت. در این سال وزارت معارف در نامه ی رسمی به تمام مکاتب هدایت داد تا دفتر های زیر درمکاتب ایجاد شود:

«کتاب حاضری معلمین، کتاب حاضری شاگردان، کتاب ترقی تعلیم برای هر درس خانه (صنف)، کتاب ثبت نتایج امتحانات، کتاب داخل و خارج طلاب، کتاب ثبت تصدیقنامه ها و شهادت نامه های متعلمین، کتاب وارده و صادره، کتاب ثبت اثاثیه مکتب، کتاب ثبت سامان تعلیمی، کتاب سوانح طلاب، کتاب نقل سوانح معلمین، کتاب احصائیه، کتاب تبدیلی طلاب، کتاب معاینه، کتاب ثبت راپورها، کتاب مجلس معلمین، کتاب مجلس انضباط، کتاب توزیع سامان.»(8)

تشکیلات وزارت معارف در نیمه ی دوم قرن بیستم:

در اواخر دهه ی چهل قرن بیستم میلادی اداره ی معارف انکشاف کرد. ریاست های جدید در وزارت معارف بوجود آمد. در سال 1947 اداره های جداگانه در سطح ریاست برای بخش های تعلیمات ابتدایی، ثانوی و مسلکی ایجاد گردید. در سال 1946 پوهنتون کابل بصورت رسمی از سوی سردار محمدنعیم وزیرمعارف و معاون صدراعظم افتتاح شد. دکتور عبدالمجید به حیث نخستین رئیس دانشگاه کابل از سوی وزیر معارف معرفی گردید.

با پایان صدارت سردارمحمدهاشم خان در ماه می 1946 که سردارشاه محمد به صدارت عظمی دست یافت، سردارمحمدنعیم نیز از وزارت معارف کنار رفت. نخستین وزیر معارف در کابینه ی سردارشاه محمود، سردار نجیب الله توروبانا بود که از 1946 تا 1948 در این مقام باقی ماند. در سالهای وزارت نجیب الله توروبانا در معارف افغانستان تغییراتی در اداره و تشکیلات معارف بوجود آمد. سیستم تفتیش و نظارت در مکاتب تغیر یافت. برای هر ده مکتب یک نفر مفتش و برای سرمعلمین مکاتب ابتدایی معاون مقرر گردید. تعلیمنامه ها و ولوایح جدید در مورد ساختمان مکاتب، تهیه ی کتب و مواد درسی، لابراتوار و غیره تدوین یافت. تشکیلات وزارت معارف در دوره ی وزارت نجیب الله

تورویانا در سال 1947 تا سال 1978 با برخی تغییرات جزئی باقی ماند. بر مبنای این تشکیلات وزیر معارف که در رأس وزارت معارف قرار داشت، اداره ی تعلیمات عالی (پوهنتون)، معین تدریسی، معین اداری و مشاورین وزارت با ریاست ها و مدیریت های مستقل زیر از سوی وزیر مدیریت و رهبری می شدند:

ریاست اداری، تعلیمات ابتدایی، تعلیمات ثانوی، تعلیمات مسلکی، مدیریت تربیه ی معلم، مدیریت سواد آموزی کلان سالان، مدیریت پلان، ریاست تفتش و نظارت، تربیت بدنی و سپورت، روابط بین المللی، استخدام، امور صحتی، تعمیرات و تألیف و ترجمه. (9) در سال 1948 عبدالحسین عزیز به وزارت معارف رسید و تا یکسال دیگر در این مقام به کار ادامه داد. در این سال افغانستان به عضویت یونسکو (United Nations Educational Scientific and Cultural Organization)

(سازمان علمی و فرهنگی ملل متحد) درآمد و بعد از آن مشاورین یونسکو به وزارت معارف آمدند و در بخش های مختلف با وزارت معارف همکاری کردند. پس از عبدالحسین عزیز سردار فیض محمد زکریا تا سال 1950 وزیر معارف در کابینه ی سردار شاه محمود توظیف شد. سپس دکتور عبدالمجید از آخرین وزرای معارف در کابینه ی سردار شاه محمود بود. در این دوره تغییراتی در تشکیلات داخلی وزارت معارف بوجود آمد. ریاست های تدریسات و دارالتالیف به مدیریت تنزیل کرد و مدیریت های سپورت و موزیم به ریاست ارتقا نمود. مدیریت های یونسکو، لیلیه، احصائیه، تعمیرات و مواد درسی تأسیس شد.

با احراز صدارت از سوی سردار محمد داود در سپتمبر 1953 داکتر عبدالمجید همچنان در مقام وزارت معارف باقی ماند. سپس در 1956 دکتور علی احمد پوپل این مقام را بدست آورد. پوپل پس از استعفای سردار محمد داود از صدارت در مارچ 1963 همچنان در کابینه ی داکتر محمد یوسف تا یکسال دیگر به وزارت ادامه داد و سپس در سال 1964 دکتور محمدانس به حیث وزیر معارف تقرر یافت.

در دوران صدارت محمد هاشم میوندوال که در دوم نومبر 1965 آغاز یافت نخست سرپرستی وزارت معارف را به مدت یک ماه شخص صدراعظم به دوش گرفت و سپس دکتور محمد عثمان انوری به وزارت معارف گماشته شد و تا سال 1967 در وزارت معارف باقی ماند. ریاست های وزارت در این دوره عبارت بودند از: تألیف و ترجمه، تفتیش، پشتو تولنه، انجمن تاریخ، تدریسات ابتدایی، تدریسات ثانوی، تدریسات مسلکی و ریاست صنایع تجارתי معارف.

پس از استعفای محمد هاشم میوند وال در یازدهم اکتوبر 1967 که نورا احمد اعمادی به صدارت گماشته شد، جای محمد عثمان انوری را در وزارت معارف نخست داکتر علی احمد پوپل گرفت که از 1967 تا 1969 به حیث وزیر معارف ایفای وظیفه کرد. سپس در یک مدت کوتاه داکتر محمد اکرم وزیر معارف تعیین شد و آخرین وزیر معارف در کابینه ی نورا احمد اعمادی، دکتور عبدالقیوم بود که از 1969 تا 1971 به حیث وزیر معارف باقی ماند. پس از نورا احمد اعمادی که نخست دکتور عبدالظاهر از 6 جولای 1971 تا 25

سپتمبر 1972 به مقام صدارت کشور رسید، وزارت معارف را حمیدالله عنایت سراج به دوش داشت. سپس در دوران صدارت محمد موسی شفیق از 7 دسمبر 1972 تا 17 جولای 1973 دکتور محمد یاسین عظیم به حیث وزیر معارف ایفای وظیفه کرد. در این سالها تغییرات اندکی در تشکیلات وزارت معارف ایجاد شد. مدیریت های تربیه ی معلم، اداری، سپورت و مدیریت پلان به ریاست ارتقا یافت. آریانا دایرة المعارف، انجمن تاریخ و مدیریت موزیم ها از تشکیل وزارت معارف حذف شدند و به وزارت اطلاعات و

کلتور (فرهنگ) تعلق گرفتند. تا سالهای نخست دهه ی هفتاد میلادی وزارت معارف دارای 18060 نفر معلم و 4300 کارمند اداری و دفتری بود. ریاست های وزارت معارف عبارت بودند از:

ریاست دمیرو توله، صنایع تجارتي، پشتو توله، تدریسات ابتدایی، تدریسات ثانوی، تدریسات مسلکی، تربیه ی معلمین، اداری، پلان، حفظ الصحه، استخدام، تألیف و ترجمه، تفتیش، تعمیرات، سپورت و ریاست سارندوی. علاوه براین ریاست ها، سه مدیریت عمومی مستقل سمعی وبصری، کنترول و مدیریت عمومی روابط فرهنگی در چوکات وزارت وجود داشت. نشریه های عرفان و بخوان ویدان به عنوان نشریه های وزارت معارف از طریق ریاست تألیف و ترجمه منتشر می گردید. (10)

پس از کودتای سردار محمد داود در 17 جولای 1973 و سقوط نظام سلطنتی که دولت جمهوری افغانستان به ریاست سردار مذکور تأسیس گردید، تغییراتی در اداره و تشکیلات معارف ایجاد شد. در آخرین سال جمهوریت، اداره و تنظیم امور معارف به دو وزارت جداگانه منقسم گردید. در سال 1977 (1356) در کنار وزارت معارف، وزارت تحصیلات عالی ایجاد شد و نخستین وزیر تحصیلات عالی در جمهوریت محمد داود دکتور غلام صدیق محب تعیین شد. پس از ایجاد وزارت تحصیلات عالی نام وزارت معارف به وزارت تعلیم و تربیه تغییر یافت. وزیران معارف یا وزیران تعلیم و تربیه در سالهای جمهوریت محمد داود عبارت بودند از: دکتور نعمت الله پژواک از 1973 تا 1974، دکتور عبدالقیوم وردک از 1974 تا 1977 و دکتور محمد ابراهیم مجید سراج از 1977 تا 1978. تشکیلات وزارت معارف در سالهای نخست جمهوریت محمد داود در حالیکه وزیر دارای دو معین اول و دوم بود شامل ریاست ها و ادارات مستقل زیر می شد:

«تدریسات ابتدایی، تدریسات ثانوی، تدریسات مسلکی، اداری، استخدام، مؤسسات عالی تربیه ی معلم، تألیف و ترجمه، تربیت بدنی، پلان، امور صحی، رادیو تلویزیون تعلیمی، کودکستانها، تفتیش، سواد آموزی، ساختمانی، سارندوی، آمریت های مرکز ساینس، حفظ و مراقبت و مدیریت های روابط فرهنگی، کلپ، صندوق معلم، سکرتریت ملی یونسکو و تصدی مطبعه ی تعلیم و تربیه.» (11)

تشکیلات معارف در دهه ی هشتاد، در سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق نیز با تغییراتی روبرو شد. در این سالها که معارف تحت فشار سیاست و آیدئولوژی حزب حاکم قرار گرفت، در تعیین مسئولین ادارات معارف عضویت و وفاداری به حزب اولویت داشت. نخستین وزیر تعلیم و تربیه در اولین کابینه ی حکومت حزب دموکراتیک خلق غلام دستگیر پنجشیری و نخستین وزیر تعلیمات (تحصیلات) عالی علم گل محمود سوم بود. دستگیری پنجشیری از اول می 1978 (10 ثور 1357) تا 28 اگست 1978 (ششم سنبله ی 1357) در رأس وزارت تعلیم و تربیه قرار داشت. سپس عبدالرشید جلیلی در 27 مارچ 1979 (11 حمل 1358) از سوی حفیظ الله امین که به عنوان لومری وزیر به مقام صدارت عظمی تکیه زده حیث وزیر تعلیم و تربیه معرفی شد. محمد سالم مسعودی یکی دیگر از وزیران تعلیم و تربیه در دوره ی حکومت امین بود. در رأس وزارت تحصیلات عالی و مسلکی همچنان محمود سوم تا سرنگونی حکومت امین باقی ماند.

پس از تجاوز نظامی شوروی و قتل حفیظ الله امین که ببرک کارمل در رهبری حزب دموکراتیک خلق و ریاست دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان قرار گرفت وزیر تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی نیز تغییر یافتند. نخست در 27 دسمبر 1979 داکتر اناهیتا راتب زاد وزیر تعلیم و تربیه و گلداد وزیر تحصیلات عالی و مسلکی مقرر شدند. سپس در دهم جون 1981 که سلطانعلی کشمتمند به عنوان رئیس شورای وزیران در مقام صدراعظم قرار گرفت، فقیر محمد یعقوبی وزیر تعلیم و تربیه در جمهوری دموکراتیک افغانستان تعیین گردید. در سالهای حکومت دکتور نجیب الله که سیاست مصالحه ی ملی مورد توجه حاکمیت قرار گرفت و داکتر محمد حسن شرق به مقام صدارت رسید، وزیران تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی نیز افراد جدید منصوب شدند. وزیران تحصیلات عالی در این سالها عبارت بودند از: پوهنمل گلداد، پوهنیار سرور منگل، پوهنیار برهان

الدین غیائی، پوهاند دکتور عبدالواحد سرابی، پوهاند دکتور نورا احمد بلیغ، پوهندوی انجنیر محمد اسماعیل دانش، پوهاند دکتور میر محمد اعجازی و پوهاند دکتور محمد انور بودند.

در طول سالهای حاکمیت حزب دموکراتیک خلق تشکیلات وزارت معارف گسترش یافت. به تعداد مامورین و کارمندان وزارت در پایتخت و ولایات افزوده شد. برخی ادارات معارف از سطح مدیریت های عمومی به ریاست ارتقا یافتند و برخی ادارات با هم مدغم گردیدند. مدیریت های معارف ولایات در سال 1985 (1364) به ریاست ارتقا حاصل کردند. سپس تشکیلات وزارت معارف در سال 1987 (1366) به شرح زیر تغییر یافت: وزیر معارف با دو معین اول و معین دوم و یک معین سواد آموزی و یک مشاور بصورت رسمی. و ریاست های وزارت که از لحاظ اداری به معینیت های اول و دوم مربوط می شدند عبارت بودند از: ریاست تصدی دستگاه ساختمانی، ریاست تصدی مطبوعه ی تعلیم و تربیه، ریاست تعلیم و تربیه ی شهر کابل و ریاست های: اداری، پلان، مرکز ساینس سمعی و بصری، اسناد و ارتباط، تألیف و ترجمه، کدرها، تعلیمات عمومی، تربیه ی معلم، روابط بین المللی، مدارس دینی، امور تربیوی، کودکستانها و تفتش. معینیت سواد آموزی دارای ریاست های جداگانه ی تدریسی و اداری بود. «(12) در سالهای پس از فروپاشی حاکمیت حزب دموکراتیک خلق که دولت اسلامی بوجود آمد، بی ثباتی و جنگ پایتخت اثرات خود را بروی تشکیلات و اداره ی معارف بجا گذاشت. سیستم مرکزیت در تشکیلات معارف مختل گردید. نفوذ اداره ی مرکزی معارف در پایتخت بر معارف ولایات تقلیل یافت. وزارت تعلیم و تربیه در دولت اسلامی دوباره به نام وزارت معارف تغییر یافت و وزارت تحصیلات عالی و مسلکی، وزارت تحصیلات عالی نام گرفت. علی رغم بی ثباتی و جنگ در پایتخت، تغییراتی در تشکیلات هر دو وزارت معارف و تحصیلات عالی بوجود آمد. در سال 1994 (1373) تعلیمات تخنیکی مسلکی و حرفوی از وزارت تعلیمات عالی و مسلکی به وزارت معارف مدغم گردید. و در مقابل تمام پیداگوژی های دارای نظام درسی لیسانس با تشکیلات و پرسونل آن به وزارت تحصیلات عالی تعلق گرفت. در نخستین ایام تشکیل دولت اسلامی به ریاست صبغت الله مجددی در اپریل 1992 حاجی دین محمد از حزب مولوی محمدیونس خالص در رأس وزارت معارف قرار گرفت. اما موصوف کمتر به مقر وزارت معارف می آمد و کار وزارت را به افرادی دیگر از تنظیم خویش محول میکرد. سپس که گلبدین حکمتیار بر مبنای موافقت نامه ی اسلام آباد میان رهبران احزاب مجاهدین به عنوان صدراعظم گماشته شد، وزارت معارف برای مولوی جلال الدین حقانی از قوماندانان حزب اسلامی خالص تعلق گرفت. او نیز علاقه و اعتنایی به وزارت معارف نداشت و حاضر به کار در این وزارت نشد. بعد از آن یک دوره کار این وزارت به احمد شاه احمدزی و پوهاند محمد فاضل و سپس به مولوی جلیل الله مولوی زاده تعلق گرفت. مولوی جلیل الله از تنظیم حرکت انقلابی مولوی محمد نبی نه تنها فرد شایسته و مسلکی برای رهبری معارف کشور نبود بلکه با معارف عصری مخالف بود و به تحصیل و تعلیم زنان اعتقاد نداشت. در این سالها وزاری تحصیلات عالی و مسلکی عبارت بودند از: دکتور ذبیح الله مجددی، پوهاند داکتر سید محمد موسی توانا که وظیفه را اشغال نکرد، عبدالله فیض الباری و آخرین وزیر تحصیلات در حکومت مجاهدین پوهاند سید عمر منیب بود.

تشکیلات معارف در زمان حاکمیت طالبان با حذف بخش نسوان از تشکیلات هر دو وزارت معارف و تحصیلات عالی بسیار محدود گردید. علی رغم این محدودیت در ماده ی نهم قانون معارف امارت اسلامی طالبان به ایجاد شورای معارف تأکید شده بود. در این ماده گفته می شد: «شورای عالی معارف تحت نظر رئیس الوزراء یا یکی از

معاونین وی که رسماً به این منظور توظیف میگردند، تدویر میابد. ترکیب شورای عالی قرار ذیل است:

وزیر معارف، معینان، مشاوران، رؤسای مرکزی وزارت، عده ی از وزراء، رئیس اداره ی فرهنگی ریاست عمومی اداره ی امور مقام امارت، دو نفر از علمای جید، اشخاص خیر و دانشمند به حیث اعضاء.

شورای عالی می تواند از مؤسسسات رسمی و غیر رسمی در صورت لزوم برای اشتراک در جلسات دعوت به عمل بیاورد.

وزیر معارف به صفت منشی شورای عالی انجام وظیفه می نماید.

در ماده ی بیستم وظایف شورای عالی توضیح شده بود:

- 1- اتخاذ تصمیم در مورد موضوعات مهم تعلیمی و تربیوی .
- 2- منظوری نصاب تعلیمی معارف
- 3- اتخاذ تصمیم لازم در موضوعاتی که در اسناد تقنینی مربوط راه حل برای آن موجود
- 4- نباشد.

5- تصمیم شورای عالی که با شریعت مخالف نباشد بعد از منظوری و امضای رئیس آن تطبیق میگردد.»(13)

اما نکته ی مهم و قابل توجه در تشکیلات معارف دوره ی حاکمیت طالبان، قرار گرفتن افراد غیر مسلکی در رأس وزارت و کلیه ادارات معارف افغانستان در هردو بخش تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی بود. در سالهای امارت طالبان وزارت معارف را نخست ملا امیرخان متقی و سپس مولوی سید غیاث الدین بدوش داشت. و وزیرتحصیلات عالی این دوره قاری دین محمدحنیف و ملاحمدالله نعمانی بودند. وزیران مذکور نه تنها هیچگونه تعلیمات و تحصیلات عصری نداشتند بلکه با معارف عصری مخالف و ناسازگاربودند. وزیران معارف طالبان تدریس مضامین ریاضیات و رسم را از چند مکتب معدود ابتدایی نسوان در شهر کابل که به کمک مؤسسسات غیر دولتی تشکیل گردیده بود ممنوع ساختند. مولوی سید غیاث الدین به این مکاتب میرفت و از اطفال صنوف ابتدایی کتابچه ی ریاضی و رسم شان را مطالبه میکرد تا اطمینان حاصل کند که به این اطفال ریاضیات و رسم آموزش داده نمی شود. در صورت ارائه ی کتابچه های ریاضی و رسم، وزیر معارف به توبیخ معلم و شاگرد می پرداخت.

تشکیلات وزارت معارف پس از فروپاشی امارت طالبان :

پس از سقوط رژیم طالبان در سال 2001 میلادی تغییراتی در ساختار تشکیلاتی وزارت معارف ایجاد شد. تشکیلات نسوان دوباره احیاء گردید. شمار کارمندان معارف در پایتخت و ولایات بالا رفت. نخستین وزیر معارف پس از فروپاشی امارت طالبان، پوهاند رسول امین بودکه پس از او در رأس این وزارت محمدیونس قانونی قرا رگرفت. سپس قانونی در سپتمبر 2004 از وزارت معارف کنار رفت و به جای او داکتر احمدمشاهد که سفارت افغانستان را در ایران به عهده داشت به سرپرستی وزارت مذکور گماشته شد. اندکی بعد جای موصوف را نوراحمد قرقین گرفت و سرانجام پس از انتخابات ریاست جمهوری در اکتوبر 2004 و انتخابات پارلمانی که کابینه ی نو در حکومت تشکیل گردید، محمدحنیف اتمر در رأس وزارت معارف قرار گرفت.

وزارت معارف در میان تمام وزارت های حکومت و ارگانهای دولت افغانستان بزرگترین نهاد حکومتی است که بیش از شصت درصد کارمندان دولت افغانستان را در بر می گیرد. تعداد مجموع کارمندان وزارت معارف شامل معلمین و کارمندان بخش های اداری و دفتری معارف در پایتخت و ولایات به 199,948 نفر می رسد. از این تعداد 182,350 تن فورم سروی وزارت معارف را در سال 1386 خانه پری کرده اند. از میان آنها 126,800 تن معلمین و کارمندان ذکور در معارف هستند و 41,991 تن را طبقه ی نسوان تشکیل

می دهند. شمار کارمندان بخش های اداری معارف در دفتر مرکزی و دفتر های ولایات و ولسوالی ها به 6968 تن می رسد. علی رغم آنکه تعداد زنان شاغل در معارف افغانستان از هر وزارت و نهادهای دیگر دولتی بیشتر است، اما زنان کارمند و معلم در وزارت معارف کشور به %23,82 بالغ می گردد. در حالیکه مردان %76,18 درصد را در این وزارت تشکیل می دهند. تشکیلات وزارت معارف در سال 1386 خورشیدی بدین گونه بود: وزیر معارف، معین های تدریسی، اداری و سواد حیاتی و ریاست های زیر: ریاست های اداری، تألیف و ترجمه، تعلیمات عمومی، تعلیمات اساسی، تربیه ی معلم، تدریسات مسلکی، امور تربیتی، سارندوی، تفتیش، مرکز ساینس، استخدام، تعلیمات اسلامی، سواد آموزی (مربوط معنیت سواد)، روابط بین المللی، مطبعه، تعمیرات، ریاست دفتر، پلان، رادیو تلویزیون تعلیمی و تربیتی، امور صحتی، ریاست یونسف اداره ی توحید انسجام کمک های بلا عوض، نشرات، کمیسیون ملی یونسکو و ریاست معارف شهر کابل.

اداره ی معارف در ولایات کشور نیز در سطح ریاست باقی ماند که عبارتند از: ریاست های معارف ولایات کابل، فراه، جوزجان، غزنی، ارزگان، هرات، قندهار، بادغیس، فاریاب، بلخ، بدخشان، غور، نیمروز، زابل، بامیان، کنرها، میدان وردک، بغلان، لغمان، ننگرهار، پکتیا، پکتیکا، پروان، تخار، خوست، سرپل، سمنگان، کاپیسا، هلمند، نورستان، پنجشیر، لوگر، دایکندی و قندز. (14)

تشکیلات وزرات تحصیلات عالی نیز پس از فروپاشی حاکمیت طالبان با احیای تشکیلات نسوان و افزایش شمار دانشجویان انکشاف یافت. نخستین وزیر تحصیلات عالی پس از حکومت طالبان در دوران اداره ی مؤقت و انتقالی دکتر شریف فایض و پوهاند دکتر سیدامیرشاه حسن یار بود. پس از انتخابات ریاست جمهوری داکتر محمد اعظم دادفر به حیث وزیر تحصیلات عالی تقرر یافت. تشکیلات این وزارت در سال 1386 خورشیدی عبارت بود از: وزیر، معین تدریسی، معین اداری و معین بازسازی. ریاست های وزارت شامل این ریاست ها می شد: ریاست دفتر، ریاست تکنالوژی معلوماتی و ارتباطی، ریاست اداری، ریاست مؤسسات تحصیلی، ریاست پلان، ریاست انسجام و امور اکادمیک و ریاست کمیته ی امتحانات کانکور و آمریت های وزارت عبارت اند از: آمریت تحریرات، آمریت روابط عامه و سخنگوی وزارت، آمریت روابط خارجه، آمریت نظارت و کنترل و آمریت حقوقی. (15)

2- نظام و ساختار آموزشی

معارف و تعلیم و تربیه ی عصری در افغانستان از لحاظ ساختمان، اسلوب و سیستم تعلیمات در طول حیات خود با دگرگونی و تغییرات بسیار اساسی و کلی روبرو نگردید. مراحل تعلیم و تربیه در واقع به همان مراحل سه گانه ی ابتدایی، متوسطه و ثانوی با تغییراتی در برخی از سالها باقی ماند. اکنون نیز ساختمان تعلیم و تربیه در معارف کشور در نخستین دهه ی قرن بیست و یکم مبتنی بر همان خطوط و تهدابی است که بنیاد آن در نخستین سالهای قرن بیستم گذاشته شد. هرچند نصاب و مضامین درسی مکاتب در دوره های مختلف حیات و رشد معارف عصری بر مبنای سیاست و پالیسی حکومت ها و نظام های سیاسی افغانستان تغیر می یافت. مسایل مختلف مربوط به نظام آموزشی معارف عصری را در سالهای رشد و انکشاف معارف به بحث و بررسی می گیریم.

سیستم تعلیم و تربیه در نخستین سالهای شکل گیری معارف عصری:

مکتب حبیبیه در سال 1903 به عنوان نخستین مکتب عصری که انکشاف معارف عصری در افغانستان به تاسیس آن بر میگردد، با دوره ی ابتدایی آغاز یافت. دوره ی ابتدایی در

مکتب مذکور چهار سال را در بر میگرفت. سپس دوره ی رشدیه بوجود آمد که مدت آن سه سال تعیین گردید. پس از دوره ی رشدیه دوره ی اعدادیه ایجاد شد که زمان تعلیم در این دوره نیز سه سال بود. با ایجاد سه دوره ی ابتدائیه، رشدیه و اعدادیه در مکتب حبیبیه، نخستین لیسه ی عصری در معارف افغانستان تشکیل گردید.

مضامین درسی را در دوره ی ابتدائیه دری(فارسی)، حساب، جغرافیه، دینیات و مشق خط تشکیل میداد. در دوره ی رشدیه که مرحله ی اول دوران ثانوی مکتب بود، افزون بر مضامین دوره ی ابتدائیه مضامین تاریخ، پشتو، انگلیسی یار دو و پاترکی، رسم، حفظ الصحه، رقوم و سیاق تدریس میافت. در دوره ی اعدادیه دومین و آخرین مرحله ی دوران ثانوی مکتب، شاگردان مضامین بیشتر عصری را می آموختند. مضامین این دوره عبارت بود از: دینیات، دری (البته دری در آن وقت و تا اواخر دهه ی پنجاه میلادی فارسی گفته می شد. در روی جلد کتاب درسی نه دری بلکه فارسی نگاشته شده بود)، تاریخ، جغرافیه، جبر و مقابله، مثلثات، هندسه تحلیلی، جراثقال، حکمت طبیعی، کیمیا و انگلیسی. در سایر مساجد امر شد که تعلیم اطفال طبق پروگرام رسمی معارف و زیر نظر مامور مکاتب رسمی بعمل آید. (16)

پس از مکتب حبیبیه مکتب حربی در 1909 تشکیل شد که دارای سه صنف اعدادی و سه صنف حربی بود. در مکتب حربی مضامین: قران کریم، دینیات، خط، حساب، هندسه، جغرافیه، جمناستیک، تعلیمات پیاده، معلومات طبیعی، تاریخ اسلام، صرف و نحو، هندسه اثباتی، اصول ریاضی، اعشاری، مسالک پیاده، سواری توپچی، استحکام، مخابره، الجبر و تاریخ عمومی تدریس می شد.

در نخستین سالهای شکل گیری معارف عصری پس از تشکیل مکتب حبیبیه و مکتب نظامی، یک دارالمعلمین (1913) و یک مکتب طبی (1918) تاسیس شد. دوره ی آموزش و تحصیل در دارالمعلمین سه سال و در مکتب طبی چهارسال تعیین گردیده بود. برنامه های درسی در مکتب طبی از دویبخش نظری و عملی تشکیل شده بود.

نظام آموزشی و اصول تدریس در معارف دروه ی حبیب الله خان از سوی معلمین هندی تدوین و تنظیم می شد. میرغلام محمدغبار مؤلف افغانستان در مسیر تاریخ معلمین هندی را در اسلوب آموزش و نصاب درسی متأثر از اصول تعلیمی انگلیس ها در هند وانمود می کند که برخی از این اصول و روش را برای معارف افغانستان مضر و منفی تلقی می نماید. غبار می نویسد: «معلمین هندی که تحت نفوذ اصول تعلیمی انگلیس در هند بودند، بعضی شعوری و ارادتاً و شاید بعضی غیرشعوری و عادتاً معارف کابل را محدود و یا خنثی میساختند. زیرا آنها دیده بودند که معارف انگلیسی دارای اصول مختلفی است، مثلاً: در انگلستان پروگرام مدارس چیزی و در مکاتب بومی استرالیا چیزی و در هند و پنجاب چیزی دیگری است. در هند مکاتب عالیه حربی وجود نداشت. در پنجاب فلسفه ی سیاسی و دینی و علوم تربیه ی عقلی و انجنیری عالی و معدن شناسی تدریس نمی شد، برای طلبه ی مسلمان هند علوم عالیه فزیک و شمی و غیره در مقابل علوم دینی و عربی قرار داشت که هندی مسلمان بایستی یکی از این دو را انتخاب کند، او نیز دنبال دین می رفت و از علوم باز میماند. در کابل نیز کتب تدریسی زبان انگلیسی که در هند خوانده می شد، تدریس می گردید و مندرجات آن راجع به افغانها تحقیر آمیز و پر از اتهام بود. همچنین زبان انگلیسی را در لیسه حبیبیه مقابل زبان پشتو گذاشتند تا متعلم یکی را انتخاب کند. چون هندیها توان تحمل زمستان کابل را نداشتند، لیسه را بسته به هند میرفتند و در عوض 7-8 صد سوال ریاضی به متعلمین می سپردند که تا عودت شان از هند یگان یگان حل نمایند، و این برای خسته نگهداشتن دماغ متعلم در ایام مرخصی و تفریح حکم چکشی را داشت که در مغز او کوفته می شد. همچنین ده ها طریقه ی منفی دیگر معمول بود.» (17)

نظام تعلیم و تربیه در سلطنت امان الله خان:

دوره ی سلطنت امان الله خان، دوران شکل گیری، انکشاف و تحول معارف عصری در عرصه های مختلف کمیت و کیفیت بود. در این دوره نه تنها مکاتب عصری افزایش یافت و معارف راه خود رابسوی ولایات و ولسوالی ها بازکرد، بلکه تغییراتی درسیستم تعلیم و آموزش مکاتب و مؤسسات تعلیمی نیز ایجاد شد. از مهم ترین تغییر در سیستم تعلیم و تربیه تغییرات زمانی در دوره های تعلیمات عمومی بود. دوران ابتدائیه از چهار سال به پنج سال ارتقا یافت. دوره ی رشدیه یا متوسطه از سه سال به چهار سال و دوره ی اعدادیه یا دوره ی لیسه سه سال تثبیت گردید. یکی از گام های ارشمنند در جهت تعمیم سیستم عصری تعلیم و تربیه به مدارس دینی و سنتی کشور تلاش حکومت امان الله خان در ایجاد روابط میان مدارس و مکاتب عصری بود. در دوران توسعه ی معارف عصری کوشش شد تا مدارس دینی و سنتی و هم چنان مجمع های آموزش عنعنوی اطفال در مساجد و روستا ها از برخی مضامین مکاتب عصری استفاده کنند. هرچند این تلاش ها بسیار منظم و پیگیر نبود و نتایج بسیار قابل توجه نداشت. در حالیکه ایجاد یک سیستم آموزش مشابه و یا در ارتباط با هم با نصاب و مضامین مشترک درسی در مکاتب عصری و مدارس دینی و سنتی می توانست به تعمیم و پذیرش عمومی معارف عصری در کشور بیانجامد و موانع معارف از لحاظ اجتماعی و فرهنگی از میان برود.

در سالهای اخیر پادشاهی امان الله خان سال تعلیمی برای مکاتب ده ماه تعیین شد. بر مبنای این پروگرام، مکاتب در اول میزان آغاز میافت و پس از ده ماه تعطیل می گردید. روزهای پنجشنبه، روزهای تعطیل هفته بود که شاگردان بر خلاف عنعنه ی اجتماعی و فرهنگی جامعه ی افغانستان روزهای جمعه را به مکتب می آمدند و جمعه ها روزهای تدریس و آموزش تعیین شد.

در دوران سلطنت محمدنادرشاه که معارف پس از یک رکود مؤقت حیات دوباره یافت، سیستم قبلی نظام آموزشی نیز با تعدیلات و تغییرات اندکی احیاء گردید. این تغییرات به قول میرمحمدصدیق فرهنگ در برنامه های درسی وارد شد تا: «از نفوذ افکار جدید خصوصاً آزادیخواهی توسط آن جلوگیری نماید، بر این اساس در برنامه ی درسی تغییراتی وارد شد. به این معنی که نام شاه امان الله در کتب درسی از قلم افتاد و مضامین تشویق کننده ی آزادیخواهی و دموکراسی حذف گردید.» (18)

سیستم تعلیم و تربیه در سالهای سلطنت محمدظاهرشاه و جمهوریت

محمدداود:

الف - تعلیمات عمومی:

از سال 1930 تا سال 1944 میلادی شیوه و اسلوب دوره های تعلیم و آموزش در مکاتب به سه دوره ی ابتدایی، متوسطه و لیسه تنظیم شد. در این سالها هر کدام این دوره ها از لحاظ زمانی چهارسال را در میگرفت. اطفالیکه سن شش سالگی را تکمیل میکردند در شروع سن هفت سالگی شامل صنف اول دوران ابتدایی می گردیدند. در سال 1944 در سیستم دوران ابتدایی که چهار سال تعیین شده بود، تغییراتی وارد شد که بر مبنای آن دوره ی ابتدایی شامل شش سال گردید و زمان دو دوره ی متوسطه و لیسه هر کدام به سه سال تقلیل یافت. در سال 1949 (1328) تدریس زبان های خارجی در مکاتب از صنف چهارم دوران ابتدایی به صنف هفتم دوران متوسطه انتقال یافت. هدف از آن بهبود وضع آموزش و تدریس زبان های رسمی خوانده شد. آغاز سال تعلیمی مکاتب که مدتی در دوران سلطنت امان الله خان اول میزان تعیین شده بود به دوم حمل سال تغییر یافت. با توجه به شرایط اقلیمی در کشور، مکاتب به دو منطقه ی

سرد سیر و گرم سیر تقسیم شد. تعطیلات سالیانه در مناطق گرم سیر فصل تابستان و در مناطق سرد سیر فصل زمستان معین گردید.

تا نیمه ی دوم قرن بیستم میلادی که اولین پلان پنج ساله ی معارف رویدست گرفته نشده بود، تغییرات مهمی در ساختمان و اسلوب درسی مکاتب انجام نیافت. در اولین پلان پنج ساله در مورد دوره ی ابتدایی مکاتب توجه به عمل آمد و نصاب درسی برای این دوره تدوین شد. نصاب تعلیمی دوران ابتدایی از سال 1955 تا 1975 شامل تدریس مضامین قرانکریم و دنیات، پشتو و دری، حساب و هندسه، تاریخ، جغرافیه، ساینس، رسم، خط، سپورت یا تربیه ی بدنی می گردید.

صنوف اول، دوم و سوم دوران ابتدایی را معلمین اصول صنفی تدریس میکردند. از صنف چهارم تا ششم برای مضامین مختلف، معلمین جداگانه وظیفه ی تدریس را انجام می دادند. امتحان ارتقای شاگردان به صنف بالاتر با امتحاناتی که در پایان سال تعلیمی اخذ می شد، عملی میگردد. در پایان دوران ابتدایی یا صنف ششم مکاتب، امتحان عمومی با نظارت مدیران معارف انجام می یافت تا فراغت شاگردان از دوران ابتدایی با دقت بیشتر تصدیق گردد. جدول زیر نصاب تعلیمی مکاتب ابتدایی را از سال 1955 تا 1975 نشان میدهد:

تعداد ساعات درسی در هفته

صنوف						مضامین
اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم	
4	4	4	5	5	5	قرآن شریف و دینیات
12	12	12	5	4	5	پشتو یا دری (1)
			5	5	5	دری یا پشتو (2)
4	4	4	4	5	5	حساب و هندسه
			2	2	2	تاریخ
			2	2	2	جغرافیه
			2	2	2	ساینس
3	3	3	2	2	2	رسم
4	4	4	4	4	1	مشق خط
1	1	1	1	1	1	تربیه بدنی
28	28	28	30	30	30	مجموعه

- (1) ساعات درسی پشتو در مناطق پشتو زبان و دری در مناطق دری زبان
 - (2) ساعات درسی دری در مناطق پشتو زبان و لسان پشتو در مناطق دری زبان
- (19)

علاوه از مکاتب ابتدایی نوع دیگر از مکتب را در ساختار تعلیم و تربیه ی کشور، مکاتب دهاتی تشکیل میداد. این مکاتب در سال 1949 برای اطفالی که در قریه های دور دست از مکاتب ابتدایی تا فاصله ی پنج کیلو متر قرار داشتند، تأسیس گردید. مکاتب دهاتی اکثراً از سه صنف اول تا سوم تشکیل می یافت. گاهی تا صنف چهارم و پنجم نیز می رسید؛ «نصاب تعلیمی مکاتب دهاتی عبارت بود از مضامین علوم دینی، لسان پشتو و یا دری و حساب. برای مکاتب دهاتی سه صنفی، سه جلد کتاب تهیه شده

بود و هر سه صنف مکاتب دهاتی را یک نفر از اشخاص باسواد محل و یا امام مسجد درس می داد. یک تعداد مکاتب دهاتی به مکتب اساسی شش صنفی ارتقا می کرد. همینکه مکتب دهاتی صنف چهارم پیدا می کرد یک معلم دیگر برای تدریس آن استخدام می شد. همچنان برای صنوف پنجم و ششم نیز یک نفر معلم استخدام می گردید.» (20)

نوع دیگر از مکتب در واقع به صورت غیر رسمی در مساجد قراء و قصبات رایج بود. اطفال و شاگردانی که زمینه ی دسترسی به مکاتب ابتدایی و حتی دهاتی را نداشتند پس از درس در مساجد که شامل مضامین دینی و ریاضی می گردید از طریق امتحان سوپیه وارد مکاتب ابتدایی می شدند. البته این نوع مکاتب و مکاتب دهاتی بعدها جای خود را به مکاتب ابتدایی دادند.

دوره ی ثانوی در معارف ازدو بخش دوره ی متوسطه ولیسه تشکیل گردیده بود. دوره ی متوسطه در مکاتب شامل سه صنف هفتم، هشتم و نهم می شد که سه سال تعلیمی را در بر می گرفت. مضامین مورد تدریس در دوره ی متوسطه عبارت بود از: قرآن کریم، پشتو، دری، عربی، زبان خارجی، ریاضیات، تاریخ، جغرافیه، اقتصاد، کیمیا، فزیک، بیولوژی، رسم و سپورت. البته این مضامین با اندکی تغییرات تا اکنون نیز در این دوره تدریس می شود. این نصاب در واقع نصاب عمومی بود که شاگردان برای دوره ی لیسه آماده می شدند. این نصاب تعلیمی از سال 1955 تا 1975 در دوره ی متوسطه رایج بود. جدول زیر نصاب تعلیمی دوره ی ثانوی مکاتب متوسطه را از سال 1955 تا 1975 نشان میدهد:

تعداد ساعات درسی در هفته

مضامین	صنوف		
	هفتم	هشتم	نهم
قرآن شریف	3	3	3
پشتو	3	3	3
دری	3	3	3
عربی	2	2	2
لسان خارجی	6	6	6
ریاضیات	5	5	5
تاریخ	2	2	2
جغرافیه	2	2	2
اقتصاد	1	1	1
کیمیا	2	2	2
فزیک	2	2	2
بیولوژی	2	2	2
آرت	1	1	1
تربیه بدنی	1	1	1
مجموعه	35	35	35

(21)

تعلیم و آموزش مضامین دوره ی متوسطه، شاگردان را بسوی دوره ی ثانوی تعلیمات میبرد. در نصاب تعلیمی مرحله ی دوم دوران ثانوی در لیسه ها مضامین بیشتر در بخش های زبان، ساینس، اجتماعیات و ریاضیات تدریس می شد. علی رغم جدایی مکاتب پسران و دختران در دوران ثانوی، نصاب تعلیمی در هر دو مکاتب هم مانند بود. تنها در مکاتب دختران مضمون تدبیر منزل تدریس می شد که در مکاتب پسران وجود

نداشت. در جدول زیر نصاب تعلیمی دوره ی ثانوی لیسه ها توضیح می یابد که از سال 1960 تا 1978 تطبیق گردید:

تعداد ساعات درسی هفته

مضامین	صنوف		
	دوازدهم	یازدهم	دهم
علوم دینی	2	2	2
پشتو(1)	3	3/4	3/4
دری(2)	3	3/4	3/4
زبان خارجی	4	6	6
الجبر	2	2	3
هندسه	3	4	4
مثلثات	2	1	
کمیا	3	3	3
فزیک	3	3	3
بیولوژی	3	3	
جیولوژی			3
تاریخ	2	2	2
جغرافیه	2	2	2
منطق و فلسفه	3		
تربیه بدنی	1	1	1
مجموع	36	36	36

(1) 3ساعت درسی در مناطق پشتو زبان و 4 ساعت در مناطق دری زبان

(2) 3ساعت درسی در مناطق دری زبان و 4 ساعت در مناطق پشتو زبان

(22)

ارتقای شاگردان به صنوف بالا در تمام دوره های تعلیمات عمومی مستلزم مؤفقیات آنها از امتحان بود. تا سال 1345(1966) سه امتحان در یک سال تعلیمی مکاتب تعیین گردیده بود. این امتحانات به نام امتحان های سه ماهه، شش ماهه و سالانه یاد می شد. در سال 1966 این روش تغییر یافت و امتحان از سه بار به دو بار در سال کاهش یافت. و به امتحان چهارنیم ماهه و سالانه تعویض گردید. در مورد شمولیت امتحان معیار معین حاضری شاگردان مد نظر بود که مدت حاضری برای پسران 75 فیصد و برای دختران 66 فیصد در یک سال تعلیمی تعیین شده بود. در دوره های ثانوی مکاتب به خصوص دوره ی لیسه بسا اوقات هیئات وزارت معارف از امتحانات نظارت به عمل می آوردند. همچنان وزارت معارف سوالات امتحان صنوف دوازدهم را کنترل و انتخاب میکرد. نصاب درسی مکاتب دارای نواقص زیاد بود. علی رغم شمولیت زبان عربی در نصاب درسی دوره ی متوسطه شاگردان قادر نبودند تا در این دوره زبان عربی را بیاموزند. در حالیکه سیستم تعلیم و تربیت و نصاب درسی پیوسته در ممالک پیشرفته در حال تغییر می باشد، استمرار نظام تعلیمی و نصاب آموزشی در یک دوره ی طولانی مبیین ضعف و نارسایی های سیستم و نظام آموزشی معارف کشور بود. ارزیابی و بررسی نصاب درسی به ندرت صورت می گرفت و کمتر تغییرات می آمد. ساختار تعلیمات عمومی در معارف کشور پس از اصلاحات سال 1975 در جمهوری محمد داود از سه دوره ی تعلیمات ابتدایی، متوسطه و ثانوی به دو دوره ی ابتدایی و ثانوی تنظیم یافت. این تغییرات به شرح زیر توضیح یافته بود:

«دوره ی ابتدایی:

- 1- به غرض تأمین بهتر سواد دایمی و به خاطر آماده ساختن فارغان دوره ی ابتدایی از نگاه قدرت جسمانی برای تعقیب تعلیمات ثانوی و با فراگرفتن کورسهای حرفوی و یا انتخاب شغل آزاد دوره ی ابتدایی از شش سال به هشت سال ارتقاء میابد.
- 2- به منظور استفاده از تعلیم و تربیه ی متکی به اصل کیفیت، سنین شش و هفت بحیث سنین شمول(به مکتب) تعیین شده است.
- 3- دوره ی متوسطه مورد تجزیه قرار گرفته صنوف هفتم و هشتم آن به دوره ی ابتدایی که هشت سال را دربر می گیرد افزود گردیده است.
- 4- در صنوف 7 و 8 دوره ی ابتدایی برعلاوه مضامین مربوط معلومات محیطی و حرفوی از نگاه نظر و عمل در نصاب تعلیمی گنجانیده میشود تا سویه ی آموزش آمیخته با کیفیت ارتقاء یابد.
- 5- فارغان دوره ی ابتدایی مطابق شرایط شمول ضرورت و سنجش قوای بشری از نگاه تعلیمات ثانوی عمومی مسلکی به اساس کانکور انتخاب می گردند.
- 6- یک تعداد شاگردان از جمله کاندیدهایی که در امتحان کانکور مؤفق نمی گردند نظر به ضرورت تابع کورس های حرفوی قصیرالمدت گردیده و متباقی شغل آزاد را اختیار خواهند نمود. که این هردو کتگوری قشر پر ارزش کارگر با سواد ماهر و نیمه ماهر را تشکیل خواهند داد.
دوره ی ثانوی:
- 1- چون یک دوره ی ثانوی چهارساله نسبت به یک دوره ی سه ساله چه از نگاه کیفیت و چه از نگاه رسانیدن شاگردان به منظور کسب و فراگرفتن تعلیمات عمومی و مسلکی متوازن با نیازمندی قوای بشری در ساحات سکتور دولتی و خصوصی امر لازمی میباشد، بناً دوره ی ثانوی سه سال به یک دوره ی چهارساله ی با کیفیت ارتقاء می نماید.
- 2- در دوره ی ثانوی چهارساله اقلآً سال اخیر یعنی صنف 12 منحیث سال آمادگی به رشته های ساینس و اجتماعیات و به غرض تقویه ی مسلک در سراسر کشور تدریجاً منشعب میگردد.
- 3- برای رفع نیازمندی های کشور از نگاه قوای بشری مثمربیک تعدادلیسه های عمومی بعد از سروی و مطالعه به صورت تدریجی به مکاتب مسلکی تعدیل می گردد.
- 4- دوره ی ثانوی مسلکی به صورت وسطی چهارسال را دربرمی گیرد، این دوره ی چهارساله نظریه نوعیت و پروگرام و رشته های مسلکی زیاد و کم شده می تواند. . . .
بعد از دوره ی ثانوی عمومی گذشتاندن امتحان کانکور پوهنتون فارغان به دو دسته تقسیم می شود، یک تعداد آن به غرض تحصیلات عالی شامل پوهنتون و تعداد دیگر آن در مؤسسات عالی تربیه ی معلم جذب می گردند. همچنان فارغان مکاتب مسلکی بعد از تابع شدن به کانکور اختصاصی مسلکی یک تعداد آنها شامل پوهنزی(فاکولته) مسلکی شده و متباقی داخل کار می شوند. . . .» (23)
- بر مبنای تغییرات متذکره در سیستم تعلیمات عمومی که دوره ی ابتدایی از شش سال به هشت سال تغییر کرد جهت صعود فارغان این دوره به دوره ی ثانوی سیستم جدید امتحان کانکور ایجاد شد. ورود شاگردان به دوران ثانوی تعلیمات عمومی مشروط به مؤفقیته آنها در این آزمون بود. شاگردان صنوف 12 با سپری کردن امتحان در پایان سال تعلیمی که عمدتاً با نظارت بیشتر از سوی مدیریت معارف ولایات و حتی مفتشین وزارت معارف صورت می گرفت، در صورت کامیابی مستحق دیپلوم بکلوریا می شدند. و سپس با انجام مؤفقانه ی امتحان کانکور به دانشگاه و مؤسسات عالی تحصیلی راه می یافتند.
- یکی دیگر از تغییرات مهم در دوره ی ثانوی بر مبنای اصلاحات سال 1975 ایجاد دوبخش ساینس و اجتماعیات در بسیاری از مکاتب این دوره بود. امتحان کانکور برای ورود به

مؤسسات عالی تحصیلی نیز بر مبنای این دسته بندی انجام می یافت. این تغییر زمینه را برای ورود تعداد بیشتر فارغان لیسه ها به پوهنتون و مؤسسات تحصیلی باز کرد. نکته ی مهم و قابل بحث در اصلاحات سیستم و نظام تعلیم و تربیت در سال 1975، اخذ امتحان کانکور از فارغان دوره ی ابتدایی بود. در نتیجه ی این تغییر بسیاری از شاگردانی که امتحان کانکور را با موفقیت پشت سر نمیگذاشتند از ادامه ی تعلیم و تحصیل در دوره های بعدی مکتب و در مؤسسات تعلیمی و تحصیلی محروم می شدند. شمولیت این شاگردان در کورس های کوتاه مدت حرفوی که در این تغییر پیشبینی گردیده بود، برنامه ی مؤثر و کارساز در مورد فارغان دوران ابتدایی هشت صنفه محسوب نمی شد. در واقع نه از موجودیت چنین کورس های کوتاه مدت حرفوی خبری بود که ظرفیت جذب شاگردان نامؤفق در کانکور دوران ابتدایی را داشته باشد و نه زمینه های جذب فارغان کورس ها در جامعه و در نهاد ها و ادارات دولتی برای کار وجود داشت. هر چند طرح تغییر در سیستم تعلیمات ابتدایی با ازدیاد دوسال تعلیمی و دوصنف و اخذ امتحان کانکور از فارغان دوره ی ابتدایی برای ادامه ی تعلیم، طرح بسیار عالی در معارف کشور محسوب می شد. از یکسو دوران ابتدایی مکتب به عنوان دوره ی تعلیمات اجباری برای اطفال از شش سال به هشت سال ارتقا میافت که این امر در بهتر شدن سوبه ی سواد مؤثر بود. از جانب دیگر در صورت موجودیت زمینه و امکانات تعلیم و تحصیل برای تمام فارغان صنوف هشتم بر مبنای نتایج امتحان کانکور و توانایی ذکاوت و قدرت آموزش آنها در سالهای دوران ابتدایی، معارف افغانستان بگونه ی اساسی و بنیادین از لحاظ کیفی متحول میگردد. ضعف و نادرستی در اصلاح و تغییر سیستم تعلیمات ابتدایی دوره ی جمهوریت محمد داود خان این بود که طراحان آن، سرنوشت و تکلیف شاگردان ناکام در امتحان کانکور فارغان دوره ی ابتدایی را در تداوم تعلیم و تحصیل که شمار شان به مراتب بیشتر از شاگردان مؤفق کانکور می بود، مورد عنایت قرار نداده بودند. سیستم تعلیمات ابتدایی هشت ساله و اخذ امتحان کانکور از فارغان این دوره برای ادامه ی تعلیم و تحصیل اکنون در برخی از کشورهای غربی به عنوان یک سیستم مؤفق و علمی مروج است. معارف هالند از کشورهای اروپای غربی از بهترین کشورهای مشمول این سیستم محسوب می شود. فارغان دوران ابتدایی مکاتب که هشت سال آموزش و تعلیم را هر چند از چهار سالگی پشت سر میگذارند، پس از سپری کردن امتحان شبیه به امتحان کانکور دوره ی جمهوریت محمد داود وارد دوره ی ثانوی تعلیم می شوند. این امتحان در معارف هالند به "سیتو تیسست" معروف است. اما تفاوت عمده و بزرگ میان سیستم تعلیمات ابتدایی جمهوریت محمد داود و چنین سیستمی در هالند این بود که: در هالند فارغان دوران ابتدایی پس از سپری کردن "سیتو تیسست" با هرگونه نمره و نتیجه ای وارد دوران تعلیمات ثانوی در انواع مختلف مکاتب می شوند. این انواع مختلف مکاتب ثانوی شامل مکاتب متعدد و متفاوتی می شود که شاگردان فارغ دوران ابتدایی را برای مقاصد و اهداف مختلف از تعلیمات حرفوی و مسلکی تا تحصیلات عالی و تخصصی جذب و آماده می کنند. امتحان سیتو تیسست دوران ابتدایی مکاتب هالند برخلاف امتحان کانکور مکاتب ابتدایی دوره ی جمهوریت محمد داود خان کامیابی و ناکامی ندارد. از یکطرف انواع مکاتب مختلف برای شاگردان فارغ دوران ابتدایی با هر سطح و سوبه ی تعلیم و استعداد موجود است و از سوی دیگر ادامه ی تعلیم برای شاگردان تا سن هفده سالگی در کشور هالند اجباری میباشد که در واقع تمام سالهای دوران ثانوی مکتب را در بر می گیرد. در حالیکه در سیستم ابتدایی معارف در جمهوریت محمد داود خان هیچگاه چنین زمینه ای برای شاگردان فارغ دوران ابتدایی به خصوص شاگردان نامؤفق در امتحان کانکور صنوف هشتم وجود نداشت. بنا براین، تغییر در سیستم تعلیمات ابتدایی و به ویژه استمرار تعلیم برای فارغان دوران ابتدایی مشروط به نتیجه ی امتحان کانکور این

دوران آثار ناگوار و منفی را در معارف کشور بجا گذاشت. علی رغم تأثیر ناگوار این سیستم در دوره ی جمهوریت محمداود، ایجاد چنین نظام تعلیمی که معارف کشور را بصورت سیستماتیک و بنیادین مسلکی و تخصصی بسازد و زمینه برای تعلیمات و تحصیلات برای تمام شاگردان در انواع مختلف مکاتب دوران ثانوی و بالاتر از آن مساعد شود، یک نیاز اساسی در جهت تحول کیفی معارف افغانستان است.

ب - تعلیمات مسلکی و تخنیکی:

بنیان تعلیمات مسلکی و تخنیکی در اواخر دهه ی چهلیم میلادی در کشور گذاشته شد. با تأسیس ریاست تدریسات مسلکی در وزارت معارف در سال 1947 زمینه در جهت رشد و انکشاف بخش مسلکی و تخنیکی تعلیمات مساعد گردید. قابل تذکر است که در پهلوی وزارت معارف برخی از وزارت های دیگر نیز دارای مراکز و مؤسسات کوتاه مدت و درازمدت تعلیمات مسلکی بودند. کار مندان این وزارت خانه ها بر مبنای نیاز مندیهای شان در این مراکز تعلیمات مسلکی می دیدند و گاهی به دانش آموزان دانشجویان جدید در این مراکز تعلیمات مسلکی داده می شد. برخی از این وزارت خانه و مؤسسات عبارت بودند از: وزارت های زراعت، مخابرات، فواید عامه، صحت عامه، هوانوردی، ریاست انکشاف وادی هلمند، مؤسسه ی نسوان و غیره. هرچند که شماری از این مؤسسات دیگر حضور و فعالیت ندارند اما هنوز مراکز تعلیمات مسلکی در برخی از وزارت خانه ها فعال است.

مکاتب و مؤسسات مسلکی در نیمه ی دوم قرن بیستم در افغانستان انکشاف یافت. این نوع مکاتب نخست در پایتخت و سپس با شروع دور اول پلان پنج ساله ی انکشافی معارف و دوره های بعدی پلان های پنج ساله و هفت ساله در ولایات گسترش داده شد. هرچند پلان هفت ساله ی اول اقتصادی و اجتماعی در سال 1976 که توسعه ی مکاتب مسلکی و تخنیکی را بیشتر از پیش مدنظر قرار داده بود با کودتای اپریل 1978 نا تمام باقی ماند. مکاتب و مؤسسات مسلکی شامل مکاتب تخنیکی، میخانیکی، صنایع، آرت، موزیک، تجارت، اداره ی عامه، اداره ی صنعت، زراعت و دارالمعلمین ها می شود. این مکاتب به سویه های مختلف افراد را در رشته های گوناگون برای کار تربیه می کند. مکاتب تخنیکی و مسلکی هم به سویه ی متوسطه و هم در سطح لیسه ایجاد و انکشاف یافت. نصاب تعلیمی این مکاتب با تغییراتی اندک برای انطباق با شرایط افغانستان متکی بر نصاب و سیستم کشور های خارجی بود. چون بسیاری از این مکاتب را ممالک و مؤسسات خارجی تمویل میکردند، نصاب سیستم درسی آن نیز تحت تأثیر آنها قرار داشت. البته پروگرام های تعلیمی و نصاب درسی این مکاتب نخست از سوی وزارت معارف بررسی می شد. در دهه ی 1970 تعلیمات مسلکی انکشاف بیشتر یافت. در حالیکه مکاتب مسلکی شامل دو بخش متوسطه و ثانوی تعلیمات می گردید تا شاگردان در هر دو سویه ی تعلیمی بتوانند آموزش مسلکی را فرا بگیرند، اما نصاب تعلیمی دوره ی ثانوی تعلیمات مسلکی به گونه ای تدوین و تنظیم یافته بود که فارغان دوران ثانوی توانایی ادامه ی تحصیل را در مؤسسات عالی تحصیلی داشته باشند: «در حالیکه نصاب تعلیمی مکاتب مسلکی از هم متفاوت بود، بازهم وجوه مشترک در پروگرام ها ی این مکاتب وجود داشت. یک سال تعلیمی مکاتب مسلکی به دو سمستر تقسیم شده بود. ساعات تعلیمی هفته وار چهل تا چهل و پنج ساعت بود. در حالیکه ساعات تعلیمی مکاتب ثانوی عمومی در هفته 36 ساعت بود. تناسب شاگردان و معلم برای تعلیمات عمومی و مضامین نظری 1:25 بود (یعنی یک نفر معلم برای 25 شاگرد) و برای تربیه عملی این تناسب بین (10 تا 15) بود که نظر به سویه و اهمیت کارفنی عملی تعیین می گردید. ارزیابی مکاتب مسلکی در صنوف و ورکشاپها بصورت منظم و سیستماتیک صورت می گرفت.

در پروگرام های مکاتب مسلکی تا اندازه ی تعلیمات عمومی و مضامین اجتماعی شامل بود. در نصاب تعلیمی و پروگرام تکنیشن ها به ساینس و ریاضیات توجه بیشتر بعمل می آمد. در مکاتب مسلکی مانند مکاتب ثانوی، فراگرفتن زبان خارجی حتمی بود. در بعضی موارد به تدریس زبان خارجی در مکاتب مسلکی اهمیت بیشتر داده می شد. بدین ترتیب در مکاتب میخانیک صناع و مؤسسه ی اداره ی صنعت، لسان آلمانی، در مکتب تخنیک ثانوی، مکتب زراعت و اداره عامه، زبان انگلیسی و در دو تخنیکم که به کمک شوروی تأسیس شده بود، زبان روسی به حیث زبان خارجی تدریس می شد. پروگرام های اختصاصی بعد از یکی دوسال تعلیم اساسی تکنالوژی عمومی آغاز می گردید. تربیه ی عملی به اشکال مختلف در مکاتب مسلکی تنظیم گردیده بود. تناسب کار نظری و عملی در مکاتب مسلکی در جدول ذیل نشان داده شده است:

فیصدی و وقت تعلیمی		صنوف	نوع مکتب
کار عملی %	لسان و دروس اجتماعی %		
58	19	22	صنایع (حرفه)
53	24	23	میخانیک
31	37	32	تکنیشن
26	38	36	تخنیک ثانوی
41	30	29	زراعت
	30 (زبانها)	41 (مسلکی)	تجارت
	29 (تعلیمات عمومی)		
	28 (زبانها)	48 (مسلکی)	اداره عامه
	24 (تعلیمات عمومی)		

(24)

در اواخر دهه ی هفتاد تلاش به عمل آمد مواد درسی مکاتب مسلکی به ویژه در دوره ی ثانوی این مکاتب که به زبان های خارجی بود به دو زبان رسمی پشتو و فارسی دری تهیه شود. این تلاش پس از بازدید مشاورین یونسکو در سال 1977 از تعلیمات مکاتب مسلکی و تخنیک بیشتر گردید. مشاورین مذکور پس از بررسی تعلیمات مکاتب مسلکی و تخنیک توصیه به عمل آوردند تا مواد درسی به زبان های پشتو و دری در کشور تهیه شود. همچنان در نظریات این مشاورین به هم آهنگی در سیستم تعلیمات مسلکی، توسعه ی پروگرام تربیه ی معلمین مسلکی و انکشاف مراکز و مکاتب مسلکی و تخنیک در کشور تأکید شده بود. اما بی ثباتی و جنگ در سالهای بعدی مانع چنین انکشاف معارف در عرصه های مختلف گردید.

بخش دیگر از بررسی ساختار و نظام تعلیمات مسلکی در توسعه ی معارف افغانستان به سیستم تربیه ی معلم ارتباط می گیرد. هر چند تشکیل اولین مرکز تربیه ی معلم به آغاز قرن بیستم بر میگردد، اما توسعه ی مراکز تربیه ی معلم و تقویت سیستم تعلیمی این مراکز در نیمه دوم این قرن صورت گرفت. در اواسط سالهای 1960 همکاری سازمانهای بین المللی چون: یونسکو، برنامه ی انکشافی ملل متحد، یونیسف در انکشاف برنامه های تربیه ی معلم گسترش یافت. در این سالها سیستم تربیه معلم به گونه ای شکل گرفت که معلمین برای دوره های مختلف تعلیمات عمومی در مکاتب مختلف دهاتی، ابتدایی، متوسطه و ثانوی تربیه می شدند. معمولاً معلمین دوران ثانوی مکاتب به خصوص برای لیسه ها در فاکولته های مختلف پوهنتون کابل و سایر

مؤسسات عالی تحصیلی تحصیل می کردند. در حالیکه معلمین دوره های ابتدایی، متوسطه و مکاتب دهاتی تعلیمات مسلکی خود را برای شغل معلمی دردارالمعلمین ها به پایان می رساندند. علاوه اذدارالمعلمین ها، مکاتب مسلکی دیگر چون صنایع و آرت، مکتب سپورت و مدارس رسمی دینی به تربیه ی معلم مبادرت می ورزیدند. معلمین مکاتب ابتدایی در دارالمعلمین های اساسی تربیه می شدند. فارغان دوران متوسطه به این دارالمعلمین ها راه می یافتند و از صنف دهم تا دوازدهم تعلیمات مسلکی معلمی را فرا می گرفتند. سپس پروگرام سه ساله ی این دارالمعلمین ها در سال های دهه ی هفتاد تدریجاً به چهار سال اضافه شد و از صنف 12 به صنف 13 ارتقا یافت. بر مبنای این تغیر، فارغان صنوف لیسه ها پس از مؤفقت در امتحان کانکور جذب این دارالمعلمین ها می شدند و با فراگیری یک سال تعلیمات مسلکی معلمی به حیث معلم مکاتب ابتدایی توظیف می گردیدند. جدول زیر نصاب تعلیمی دارالمعلمین های ابتدایی را در نیمه ی دوم دهه ی شصت و اوایل دهه ی هفتاد نشان میدهد:

ساعات درسی هفته			مضامین
صنف دوازدهم	صنف یازدهم	صنف دهم	
3	3	3	تعلیم و تربیه و سایکالوژی
23			تدریس آموزی
4	6	6	پشتو و دری
1,6	6	4	انگلیسی
1,6	6	6	تاریخ، جغرافیه و اقتصاد
1,6	6	4	ریاضیات
2,3	6	9	ساینس
	2	4	زراعت
	1		تعلیمات صحی
2	3	3	آرت و صنایع دستی
1	2	2	علوم دینی
41	41	41	مجموع ساعات درسی

(25)

معلمین دوره ی متوسطه ی مکاتب تا صنف چهارده دردارالمعلمین های عالی تربیه می شدند. نصاب تعلیمی دارالمعلمین های ابتدایی و عالی که برای مکاتب ابتدایی و متوسطه معلم تربیه میکردند متفاوت بود. در دارالمعلمین عالی مضامین ساینس بیشتر تدریس میگردد. نصاب تعلیمی دارالمعلمین های عالی را در جدول زیر می توان مشاهده کرد:

ساعات درسی در هفته				مضامین
شعبه اجتماعیات		شعبه ساینس		
صنف 14	صنف 13	صنف 14	صنف 13	
		4	4	کمیا
		4	4	بیولوژی
		4	4	ریاضیات

		1	1	ساینس عملی
5	5			تاریخ
6	6			جغرافیه
3	3	3	3	دری
3	3	3	3	پشتو
6	6			انگلیسی
3	3	2	2	تعلیم و تربیه
3	3	2	3	روحیات
2	3	3	3	طرز تدریس
2	2	2	2	مواد درسی
1	1	1	1	صحت
1	1	1	1	تربیه بدنی
1	1	1	1	حقوق اسلامی
1	1	1	1	کتابخانه
2	2	2	2	کنفرانس
39	39	39	39	مجموع

(26)

تربیه ی معلمین داخل خدمت بخش دیگر از سیستم تربیه ی معلم بود. معلمین مکاتب این نوع تعلیمات را جهت افزایش و تقویت توان و مهارت مسلکی شغل معلمی در ایام تعطیل فرا می گرفتند. این برنامه با تأسیس ریاست تربیه ی معلم در چهارچوب وزارت معارف در سال 1967 انکشاف یافت. افزون بر آن نخست اداره رادیو و سپس اداره ی تلویزیون تعلیمی و تربیتی برنامه های مختلف رادیویی و تلویزیونی را در این مورد منتشر ساختند.

تربیه ی استادان دارالمعلمین ها بخش دیگر از برنامه های انکشافی در سیستم تعلیمات مسلکی بود. این پروگرام با تشکیل اکادمی تربیه ی معلم در سال 1964 توسعه یافت.

ج- تعلیمات عالی:

تعلیمات عالی در دهه ی پنجاه میلادی که مانند سایر بخش های تعلیم و تربیه مشمول پلانگذاری گردید، در مسیر انکشاف قرار گرفت. سپس توسعه ی تعلیمات عالی با تطبیق دومین پلان پنج ساله ی انکشافی در دهه ی شصت و در سالهای دهه ی دموکراسی سرعت و گستردگی بیشتر یافت. پس از پلانگذاری، جذب متعلمین فارغ دوره ی ثانوی مکاتب به پوهنتون و مؤسسات عالی تحصیلی بر مبنای ضرورت و نیازمندی در عرصه های مختلف حیات جامعه و کشور تعین شد. در سال 1966 راه شمول به پوهنتون از طریق امتحان کانکور مشخص گردید. در سال 1968 قانون پوهنتون ها تدوین یافت. بر مبنای این قانون امور و برنامه های انکشافی پوهنتون ها به یک مجمع علمی تفویض گردید که تحت نظر و ریاست وزیر معارف دایر می شد. یکی از نکات مهمی که در جذب فارغان لیسه ها به پوهنتون از طریق امتحان کانکور رعایت می گردید توجه به تفاوت در سویه های تعلیمی مکاتب ثانوی ولایات بود. این امر زمینه ی مساعد تری را برای متعلمین لیسه های ولایات فراهم میکرد تا تعداد بیشتر بتوانند به پوهنتون راه یابند. فیصدی جذب محصلین به فاکولته های مختلف از روی ظرفیت فاکولته ها به سنجش گرفته می شد.

پوهنتون یا دانشگاه کابل به عنوان محور تعلیمات عالی در کشور در دهه ی شصت و هفتاد میلادی دارای سیستم مؤثر آموزش و تحصیل علوم بود. بسیاری از فاکولته ها در

جهت افزایش ظرفیت علمی خویش با دانشگاه های خارجی قرار داد همکاری داشتند. دکتر سیف الرحمن صمدی از استادان اسبق پوهنتون کابل در دهه ی شصت و معین وزارت معارف یکی از نکات مثبت و مهم در سیستم تدریسی پوهنتون مذکور را به آزادی در امور علمی و تربیوی ارتباط میدهد: «پوهنتون کابل از آزادی کامل در امور علمی و تربیوی خود برخوردار بود. هر فاکولته نصاب تعلیمی و کورس های اختصاصی خود را تصویب می کرد و استادان مسئول متن کورسها و ارزیابی محصلان مربوط خود بودند. متود درسی و تنظیم کورس ها تا حدی سابقه و تجربه شخصی هر استاد را منعکس می کرد. نصاب تعلیمی و تنظیم درسی در فاکولته های طب، ساینس، انجینیری، زراعت، تعلیم و تربیه و مؤسسه ی پلتخنیک که همکاری تخنیکی و علمی با یونیورسیتی های خارج داشتند زیر تأثیر تجارب کشور های کمک کننده با در نظر داشت شرایط و احتیاجات پوهنتون کابل بود. استادان افغانی به زبانهای دری و پشتو لکچرهای شانرا ارائه میکردند. پروفیسوران خارجی به زبانهای مربوط خود یعنی فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و روسی لکچر می دادند. و کونترپارتهای افغانی شان لکچرها را به دری و یا پشتو ترجمه می کردند. محصلان مکلف بودند یکی از زبانهای خارجی فاکولته ی مربوط خود را فرا گیرند تا از مواد و کتب درسی بتوانند استفاده یاعظمی نمایند.» (27)

اماصباح الدین کشکی آخرین وزیر اطلاعات و فرهنگ در دوران سلطنت محمد ظاهر شاه معتقد است که پوهنتون کابل در سالهای دهه ی شصت و هفتاد دارای سوبه ی پایین اکادمیک بود. وی استادان پوهنتون را متشکل از سه کتگوری استادان عالی رتبه و صاحب مقام و امتیاز در اداره و مدیریت پوهنتون، استادان تازه وارد در کدر علمی پوهنتون و استادان دارای مهارت های علمی و تخصصی اما منزوی و بی صلاحیت در اداره میدانند. وی می گوید که استادان دسته ی نخست علی رغم امتیازات داشتن مقام در کدر رهبری و برخوردار از سفرهای خارجی کمتر به نو آوری و ابتکار در امور تدریس می پرداختند. حتی یک تعداد ایشان عین لکچرها و یاد داشت ها را به شاگردان طی سالیان متمادی و پی در پی تقدیم میکردند. کشکی اظهار میدارد: «نه برای اعضای فاکولته ها تسهیلات لازم برای تحقیق وجود داشت و نه هم برای شاگردان. اگر چه یک اداره ی کوچک برای این هدف تأسیس شد، ولی باز هم آهنگی مؤثری میان پوهنتون کابل و مؤسسات دیگر عامه بمیان نیامد. استادان و شاگردان هردو فاقد نظم و دسپلین علمی بودند. کوشش های اداره در ایجاد سیستم بهتر نمره دهی و حاضری از طرف عناصری خنثی ساخته می شد که انگیزه های سیاسی داشتند.» (28)

ساختار و نظام آموزشی در سالهای جنگ و بی ثباتی (دهه ی هشتاد و نود):

پس از کودتای ثور 1357 (اپریل 1978) سیستم و اسلوب تعلیم و تربیه ی کشور دستخوش دگرگونی های مهلک گردید. حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در پی این کودتا معارف را در وضعیت متفاوت، پیچیده و دشوار قرار داد. از یکسو معارف در معرض فشار سیاست و آیدئولوژی حزب حاکم قرار گرفت و از جانب دیگر با گسترش بد امنی، جنگ، بی ثباتی و تجاوز خارجی که به بیجا شدن ملیون ها نفر از ساکنان کشور و آوارگی آنها انجامید، زمینه های سیستم تعلیم و تربیه ی ملی و نصاب تعلیمی واحد از میان رفت. درسالهای دهه ی هشتاد و دهه ی نود میلادی در داخل و خارج افغانستان انواع نصاب درسی در مکاتب مختلف به میان آمد. در آغاز حاکمیت حزب دموکراتیک خلق تغییراتی در ساختار و سیستم تعلیمات عمومی وارد شد. سیستم و اصول تعلیمی در مکاتب که با سیستم فرانسوی مشابهت

داشت به شیوه ی شوروی تغییر یافت. هدف از آن ایجاد همسویی میان سیستم تعلیم و تربیه در افغانستان با نظام تعلیم و تربیه ی شوروی بود. این همسویی زمینه های همکاری فزاینده را میان طرفین در عرصه ی معارف و سایر عرصه های دیگر بیشتر مساعد میکرد. سیستم ابتدایی هشت صنفه و امتحان کانکور از فارغان صنف هشتم لغو گردید: «نخستین طرح ساختار مکتب تعلیمات عمومی که در سال 1358 در کشور آغاز شد، شامل دوره های تعلیمی ذیل بود:

- الف - دوره ی ابتدائیه از صنف اول تا صنف چهارم
 - ب - دوره ی متوسطه نامکمل از صنف پنجم تا صنف هشتم
 - ج - دوره ی متوسطه مکمل از صنف نهم تا صنف دهم
- جمع ساعات درسی از صنف اول تا سوم در یک هفته 25 ساعت، برای صنف چهارم 27 ساعت، برای صنف پنجم 32 ساعت و از صنف ششم تا دهم 35 ساعت تعیین گردید. در سه صنف اول ابتدایی بیشترین ساعت درسی به تعلیم زبان تدریس (پشتو یا دری)، اختصاص یافت.» (29)

در سیستم جدید تعلیم و تربیه، تعلیمات عمومی در دوران ثانوی از دوازده سال به ده سال کاهش یافت. درنصاب درسی تعلیمات عمومی نیز دگرگونی هایی ایجاد شد. به نوشته ی یکی از متخصصین تعلیم و تربیه: «تعلیمات دینی در نصاب تعلیمی تقلیل یافت. علاوه از زبانهای ملی (رسمی، تمام زبانهای مردم افغانستان، زبانهای ملی اند. از میان آنها دوزبان پشتو و دری زبان رسمی محسوب می شوند. در قانون اساسی اخیر به تعداد زبانهای رسمی افزوده شد.) پشتو و دری سعی به عمل آمد که زبانهای اقلیت ها از قبیل ازبکی و ترکمنی در تعلیم و تربیه ی مکاتب و سواد آموزی شامل باشد. زبان روسی در مکاتب به حیث یک زبان مهم خارجی تدریس می شد. یک مضمون جدید بنام "اساسات علوم اجتماعی" در نصاب تعلیمی مکاتب ثانوی افزوده شد. در طول دوره ی ده ساله تعلیمات عمومی به ساینس و ریاضیات اهمیت بیشتر داده شد. هفته ی دوساعت کار عملی در نصاب تعلیمی داخل شد که شامل انکشاف مهارت های اساسی در مکاتب ابتدایی و اشتراک در کارهای مؤلد و پرحاصل به سویه ی ثانوی بود که تا حدی به تعلیم و تربیه ی پلتخنیک شوروی شباهت داشت. جدول زیر نصاب تعلیمات عمومی را در سال 1980 نشان میدهد:

ساعات درسی در هفته

صنوف										مضامین
دهم	نهم	هشتم	هفتم	ششم	پنجم	چهارم	سوم	دوم	اول	
		2	2	2	2	1	1	1	1	دینیات
1	1	3	4	4	4	10	10	12	12	لسان مادری
2	4	4	3	3	3					ادبیات
2	2	2	2	2	2					پشتو و دری
6	6	6	6	6	6	6	6	6	6	ریاضیات
2	2	2	2	2	2	2				تاریخ
2	1									علوم اجتماعی
						2	2			مطالعه طبیعت
	2	2	2	3	2					جغرافیه
6	4	2	3	3						فزیک و علوم نجوم

3	2	2	2							کیمیا
2	2	2	2	2	2					بیولوژی
	1	1	1							رسم تخنیکي
4	3	3	2	2	3					لسان خارجي
				2	2	2	2	2	2	موسیقی وآرت
3	3	2	2	2	2	2	2	2	2	تربیه بدنی
2	2	2	2	2	2	2	2	2	2	انکشاف مهارت و کار عملی
35	35	35	35	35	32	27	25	25	25	مجموعه

(30)

دوره ی ابتدایی مکاتب که نخست به چهار سال از صنف اول تا صنف چهارم محدود شد بعداً در سال 1986 شامل صنف پنجم گردید. بر مبنای فیصله ی بیروی سیاسی حزب دموکراتیک خلق و شورای وزیران حکومت جمهوری دموکراتیک افغانستان در 14 حمل 1364 خورشیدی یکسال به دوره ی ابتدایی مکتب افزوده شد و از صنف چهارم به پنجم ارتقا یافت.

در حمل سال 1364 پلان تعلیم برای ساختار یازده صنفی مکاتب تعلیمات عمومی از سوی بیروی سیاسی کمیته ی مرکزی حزب دموکراتیک خلق و شورای وزیران حکومت حزب به اینگونه تصویب شد:

زبان وادبیات مادری و زبان دومی 32 فیصد، تعلیم و تربیه ی دینی 5 فیصد، تربیت بدنی و تعلیمات نظامی و وطنپرستانه 6 فیصد، علوم طبیعی تعلیم و تربیه کار رسم تخنیکي 18 فیصد، علوم اجتماعی و تعلیم و تربیه زیبا پسندی 15 فیصد، ریاضیات 18 فیصد و زبان خارجی 6 فیصد (31)

روبهمرفته تغییرات مهمی که پس از حاکمیت حزب دموکراتیک خلق در ساختار تعلیم و تربیه و نظام آموزشی معارف ایجاد شد، همان آیدئولوژیک ساختن تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی بود که در بخش معارف در دوران حاکمیت حزب دموکراتیک خلق از آن سخن رفت. پس از تجاوز نظامی شوروی در آغاز دهه ی هشتاد میلادی این تغییرات سرعت و گسترش بیشتر یافت. در حالیکه مضمون علوم اجتماعی بر مبنای فلسفه ی مارکسیزم-لنینیزم تدریس می گردید، به تدریس تاریخ شوروی در مکاتب و مؤسسات عالی تحصیلی پرداخته شد. افزون بر آن، مضمون تاریخ افغانستان بنام تاریخ نوین افغانستان با تحلیل و دیدگاه جدید در پیوند به انقلاب اکتوبر 1917 شوروی تدریس می یافت. در تاریخ نوین افغانستان که با مشورت و مشارکت مشاورین شوروی نگاشته شده بود استرداد استقلال افغانستان در سال 1919 محصول انقلاب اکتوبر 1917 روسیه تلقی می شد. در این تلقیات به شاگردان و محصلان این باور تداعی می یافت که بدون وقوع و پیروزی انقلاب اکتوبر 1917 افغانستان به استقلال نمی رسید. همچنان مضامین فلسفه، اقتصاد سیاسی و جامعه شناسی بر مبنای آیدئولوژی حاکم بر شوروی در نصاب درسی مؤسسات عالی تربیه ی معلم و دانشگاه ها اضافه گردید. اما در سالهای نیمه دوم دهه ی هشتاد که سیاست پرسترویکا و گلاسنوست به رهبری گورباچف در شوروی شکل گرفت و بر مبنای این سیاست تغییراتی در رهبری حاکمیت جمهوری دموکراتیک افغانستان و برنامه های حزب حاکم و نظام حاکمیت بوجود آمد، ساختار تعلیم و تربیه و نظام آموزشی نیز دستخوش تغیر و دگرگونی شد. نصاب تعلیمی و مضامین درسی در مکاتب و مؤسسات تحصیلی مورد باز بینی قرار

گرفت. مضامین سیاسی و آیدئولوژیک مبتنی بر آیدئولوژی مارکسیزم-لنینیسم و تاریخ شوروی تقلیل یافت. در تدریس مضامین دینی افزایش به عمل آمد. در سال 1990 ساختار تعلیمات عمومی به سه دوره ی ابتدایی، متوسطه و لیسه در محدود ه ی زمانی 6+3+3 سال تنظیم گردید.

نظام آموزشی و نصاب تعلیمی در معارف مجاهدین و در جامعه ی مهاجرین افغان در پاکستان و ایران متفاوت از ساختار و نظام تعلیم و تربیه ی معارف جمهوری دموکراتیک افغانستان بود. در حالیکه تنظیم های مجاهدین و مؤسسات کمک دهنده به معارف مجاهدین و مهاجرین دارای یک نصاب و نظام واحد آموزشی نبودند، مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان یا مرکز تعلیمی که در اواسط دهه ی هشتادبه کمک مالی ایالات متحده ی امریکا ایجاد شد تدوین یک نصاب واحد تعلیمی را برای مکاتب دوران ابتدایی و سپس متوسطه و ثانوی بخش عمده ی اهداف خود قرار داد. مرکز مذکور برنامه ی تدوین نصاب تعلیمی را برای مکاتب مجاهدین در اختیار نمایندگان تنظیم های مجاهدین گذاشت که در چهارچوب بخش نصاب تعلیمی مرکز انجام می یافت. نصاب تعلیمی تدوین شده از سوی مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان توسط نمایندگان کمیته های تعلیم و تربیه ی شش تنظیم مجاهدین (حزب اسلامی حکمتیار، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، حرکت انقلاب اسلامی، محاذملی اسلامی و جبهه ی ملی نجات اسلامی) در پشاور تهیه و تنظیم یافته بود. در نصاب تعلیمی و پروگرام درسی مرکز تعلیمی جنبه های تخصصی و علمی کمتر به چشم میخورد. محتویات کتاب های درسی سه صنف اول دوره ی ابتدایی مرکز تعلیمی بیشتر شباهت به آموزش فقه اسلامی و تاریخ اسلام داشت که تدریس آن نه برای اطفال سال های نخست ابتدایی بلکه به شاگردان دوران متوسطه و ثانوی مکتب مناسب می نمود.

نصاب تعلیمی و محتوای کتاب ها و مضامین درسی مرکز تعلیمی بیشتر با روحیه ی ضد شوروی و ضد کمونیزم تدوین یافته بود. به حدیکه می توان آنرا یک نصاب جنگی گفت. نه تنها در مضامین علوم اجتماعی و دینی از جهاد و جنگ با شوروی، بادولت حزب دموکراتیک خلق و کمونیزم و همه کافران سخن میرفت، بلکه در تدریس حساب و ریاضی دوران ابتدایی برای شاگردان از کشته و زخمی شدن عساکر روسی نام برده می شد و شاگردان در این نصاب جمع و تفریق را با کشته ها و مجروحین سربازان شوروی و نظامیان دولت حزب دموکراتیک خلق فرا میگرفتند. در مضمون ریاضی صنف سوم ابتدایی پرسش های ریاضی اینگونه نگاشته و تنظیم شده بود: «یک گروه 15 نفری مجاهدین از یکطرف و گروه دیگر 17 نفری از طرف دیگر بالای گروه 100 نفری خلق و پرچم حمله نمودند که از آن جمله 14 نفر خلقی را زنده دستگیر و 72 نفر را به قتل رسانیدند معلوم نمائید، الف: تمام مجاهدین چند نفر بودند؟ ب: چند نفر ملحدین گریخته اند؟

یک گروه مجاهدین بالای 50 نفر عسکر روسی حمله نمودند از آن جمله 30 نفر روسی بقتل رسیده بگوئید چند نفر روسی فرار نموده است؟ . . .» (32)

نصاب آموزشی و محتوای کتاب های مرکز تعلیمی از سوی تنظیم های مجاهدین نیازی در جهت تداوم مبارزه و جنگ با اشغال نظامی شوروی و دولت مورد حمایت آن نیروها در افغانستان تلقی می شد. همچنان احزاب مجاهدین این نصاب تعلیمی را در جهت مقابله با سیاست و برنامه ی آیدئولوژیکی و شوروی سازی معارف افغانستان توسط دولت حزب دموکراتیک خلق ارزیابی میکردند. برای امریکایی ها که هزینه ی مرکز تعلیم و تربیه را می پرداختند تدوین نصاب تعلیمی با روحیه ی خصومت و جنگ علیه شوروی و دولت مورد حمایت آن در افغانستان مورد دلچسپی بود. اما این نصاب تعلیمی افزون بر آنکه در جهت تعلیم و آموزش شاگردان مکاتب ابتدایی از نظر علمی و تخصصی کمبود ها و خلا های فراوانی داشت، افراط گرایی، یک جانبه نگری و نا

سازگاری را در افکار و ذهنیت های شاگردان می پرورانید. شاگردان مکاتب در پرتو این نصاب تعلیمی نگاه سیاه و سفید به جهان پیدا میکردند و دنیا برای آنها به دو دنیای اسلام و کفر تقسیم می یافت که جهاد در برابر کافران از وظایف دینی مسلمانان پنداشته می شد. در کتاب درسی و ریاضی صنف دوم نصاب مرکز تعلیمی در عنوان درسی "سنگر های مجاهدین" نگاشته شده بود: «در هر جائیکه مجاهدین در مقابل دشمن جنگ می کنند سنگر گفته می شود.

امروز مسلمانان افغانستان در کوه ها، دره ها، دشت ها در دهات، قریه ها و شهر ها با کمونیستها می جنگند. همگی سعی و کوشش می نمایند تا روس ها را از سرزمین افغانستان خارج سازند زیرا به همه مسلمان ها خداوند(ج) حکم کرده که در مقابل کفار که دشمن مسلمانان هستند جهاد نمایند.»(33)

نصاب تعلیمی مرکز تعلیم و تربیه برای افغانستان سپس از سوی حکومت مؤقت مجاهدین که با خروج قوای شوروی در سال 1988 تشکیل یافت به عنوان نصاب تعلیمی در وزارت معارف مورد پذیرش قرار گرفت.

نصاب تعلیمی در مکاتب ابتدایی کمپ های های مهاجرین در پاکستان که از طریق دولت پاکستان به کمک مالی سازمان ملل متحد و مؤسسات دیگر بین المللی تشکیل یافته بودند از نصاب تعلیمی تنظیم های مجاهدین و مکاتب برخی مؤسسات کمک دهنده تفاوت داشت. در این مکاتب زبان فارسی درسی نمی شد و تعداد مضامین درسی نیز کمتر از مکاتب تنظیم ها و مکاتب دوره ی ابتدایی جمهوری دموکراتیک افغانستان بود. اما ساعات درسی در مکاتب دوران ابتدایی کمپ های مهاجرین در پاکستان بیشتر از ساعات درسی دوره ی مشابه مکاتب جمهوری دموکراتیک افغانستان و سایر مکاتب مؤسسات کمک دهنده بود. جدول ذیل ساعات درسی هفته وار مکاتب ابتدایی کمپ های مهاجرین را در پاکستان نشان میدهد:

مضامین	صنوف					
	اول	دوم	سوم	چهارم	پنجم	ششم
قرآن شریف	6	8	8	8	6	6
دینیات		8	8	8	6	6
پشتو	6	6	6	6	6	6
حساب	6	8	8	8	6	6
ساینس						4
دروس اجتماعی						4
اردو	6	6	6	6	6	6
انگلیسی					6	6
تربیه ی بدنی و صحت	6	6	6	6	6	6
رسم						2
مجموعه	32	42	42	42	42	48

(34)

مؤسسات کمک دهنده ی غیر دولتی در میان مهاجرین افغانستان در پاکستان هر کدام دارای نصاب جداگانه ی تعلیمی برای این مکاتب بودند. در جدول زیر ساعات درسی

هفته رادر مکاتب ابتدایی برخی از این مؤسسات برای اطفال مهاجرین افغان می توان ملاحظه کرد:

مؤسسه الولاية الاسلامية للاغاثة ISRA		مركز تعليم و تربيه برای افغانستان ECA		کميته تعليم و تربيه برای افغانستان AEC		مسلم ايد Muslim aid		نام مؤسسه
6-4	3-1	6-4	3-1	6-4	3-1	6-4	3-1	مضامين / صنوف
4	6	4	6	4	6	4	6	قرآن مجيد
5	6	5	5	4	6	6	7,7	دينيات
4	8,3	5	8	5	9,7	5,7	7,3	پشتو ودری (1)
3	4	4	3	4	5,7	3	4	حساب
3		4		4		2		لسان دوم (2)
3						4		عربی
2		2		3		2		ساینس
3		3		4		2		دروس اجتماعی
2	2	2	2	1	1	1	1	رسم و آرت
1	0,7	1	1	1	1	1	1	تربيه بدنی
30	27	30	25	30	29,4	30	27	مجموع ساعات درسی در هفته

(1) زبان مادری

(2) (2) دري برای پشتو زبانان و پشتو برای دری زبانان (35)

پس از سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و تشکیل دولت اسلامی تشنت در نظام آموزشی و نصاب تعلیمی معارف ادامه یافت. علی رغم اعمال تغییرات در ساختار و نظام آموزشی تعلیمات عمومی از سوی دولت اسلامی، نصاب تعلیمی در کشور یک دست و هماهنگ نگردید.

نظام و ساختار تعلیم و تربیه در حاکمیت طالبان بیشتر از پیش دستخوش دگرگونی شد. در این دوران بنیادها و ارزشهای معارف عصری مورد تهدید قرار گرفت تدریس مضامین علوم عصری در مکاتب با موانع و مشکلات جدی روبرو گردید. در نصاب تعلیمی وزارت معارف طالبان برای مکاتب بیشترین ساعات درسی هفته به تدریس مضامین علوم دینی اختصاص یافت.

پس از فروپاشی رژیم طالبان در سال 2001 زمینه برای احیای مجدد معارف عصری در عرصه های مختلف مساعد گردید. عمده ترین گام در عرصه ی نصاب درسی، توحید نصاب بود که در سال 2007 (1386 خورشیدی) نصاب دوره ی ابتدایی و ثانوی تدوین یافت. کتاب دوره ی ابتدایی مکاتب در سال مذکور به دسترس شاگردان قرار گرفت، اما کتاب دوره ی ثانوی بر مبنای نصاب جدید تا پایان سال متذکره به مکاتب توزیع نگردید. سیستم تعلیمات عمومی اکنون نیز بر مبنای همان سیستم قبلی 3+3+6 (شش سال دوره ی ابتدایی، سه سال دوره ی متوسطه و سه سال دوره ی لیسه) باقی

مانده است. علی رغم پیشرفت های معارف پس از فروپاشی امارت طالبان، تقلیل ساعات درسی هفته وار مکاتب به خصوص در کابل و شهر های کلان کشور یکی از نکات منفی در مسیر این انکشاف است. افزایش شمار شاگردان و کمبود ساختمانهای مکاتب عامل اصلی این معضل شمرده می شود که یک ساختمان از دو تا چهاربار در روز برای تدریس صنوف مختلف شاگردان مورد استفاده قرار می گیرد. هرچند اداره ی معارف کوشیده است تا با تغیر اوقات تدریس مشکل تقلیل ساعات درسی را مرفوع سازد. از سوی دیگر با بازسازی و اعمار اتاق های درسی در مکاتب و تأسیس ساختمان های نو سعی می شود تا راه حل دراز مدت و اساسی به این معضل ایجاد شود.

اهداف معارف عصری در نظام ها و حاکمیت های مختلف سیاسی:

اهداف معارف عصری در نخستین زمان شکل گیری اش بر بنای عصری سازی جامعه گذاشته شد. هدف آن بود تا یک قشر تعلیم یافته ایجاد شود که بتواند در هیئت دولت و حکومت جامعه و کشور را رهبری و مدیریت کند. هرچند در قوانین معارف و اهدافی که در پرتو این قوانین در تمام سالهای شکل گیری و انکشاف معارف توضیح یافت به توازن و تعادل معارف در کشور تاکید به عمل آمد، اما در میدان عمل چنین نبود. تبعیض و عدم توازن از زوایای مختلف به ملاحظه می رسید. میان شهر و وروستا، میان زن و مرد، میان قوم، منطقه، ولایت و غیره. اهداف تعلیمات ابتدایی تا سقوط نظام سلطنتی در سال 1973، رسیدن به سواد و معلومات لازم زندگی، تقویت سلامتی جسمی و روانی شاگردان، پرورش توانایی های مشارکت در حیات خانوادگی، محیطی و ملی، و پرورش شاگردان بمنظور پیروی از اسلام و وفاداری به نظام شاهی و عنعنات ملی تعیین شده بود. این مطالب به عنوان اهداف اساسی قانون معارف در یازده ماده تدوین و تنظیم یافته بود که در ماده ی اول و دوم قانون مذکور گفته می شد:

«هدف دولت این است تا امکانات مناسب تعلیمی را برای افراد مطابق به استعداد و لیاقت شان در مؤسسات تعلیمات ابتدایی، مراکز سواد آموزی، مؤسسات تعلیمات مسلکی، ثانوی و عالی و مراکز تحقیقات علمی و فعالیت های فرهنگی فراهم سازد.

ماده ی دوم:- اهداف اساسی تمام فعالیت های تعلیمی و تربیوی و فعالیت های فرهنگی دولت انکشاف استعداد های جسمانی، روحی و معنوی افراد و تقویه ی احساس وطن پرستی و بشری، وفاداری به سلطنت، تزریق و تلقین نمودن احساس مسئولیت فردی و اجتماعی برای پیشرفت و ارتقای کشور، صلح و سلام در دنیا و تقویه ی همکاری بین المللی بوده است.» (36)

در سال 1976 در قانون اساسی دوره ی جمهوریت محمد داود هدف معارف پرورش کدرهای علمی و فنی جهت خدمت به مردم تلقی گردید. در ماده ی دهم قانون مذکور در مورد توسعه ی معارف و اهداف آن در دوره های مختلف آمده بود: «تأمین و تعمیم تعلیمات ابتدایی اجباری، توسعه و رشد تعلیمات ثانوی عمومی، مسلکی و عالی به صورت مجانی بمنظور پرورش و اکمال کادرهای علمی و فنی جهت خدمت به مردم.» (37)

در حالیکه اهداف تعلیمات عمومی دوره ی سلطنت در سالهای جمهوریت محمد داود به استثنای وفاداری به نظام شاهی همچنان سیاست دولت را در مورد اهداف معارف تشکیل میداد، اما در برخی دیدگاه ها سخن از ناهد فمندی معارف در دهه ی شصت و هفتاد به خصوص در دهه ی دموکراسی به میان می آید. یکی از مدیران اداره ی مرکزی معارف کشور در سالهای اخیر دهه ی دموکراسی معارف افغانستان را در آن

دوره فاقد هدفمندی می خواند: «حکومت برای رشد معارف قدم هایی برداشت و از نظر کمیت تعداد شاگردان و استادان معارف را به حد قابل توجهی بالا برد اما، چون معارف افغانستان هرگز هدفمند نبود، از این رو وسعت دایره ی معارف بر پاشیدگی و بی نظمی آن افزود. معارف افغانستان در دوره های اخیر مخصوصاً با بمیان آمدن قانون اساسی دوره ی ظاهرشاهی، هرگز به هدف مشخص پیش برده نمی شد. این امر مشخص نشده بود که فارغ صنف ششم، صنف دوازدهم و دوره های عالی چی قسم انسانی باید بار آید؟ علوم اسلامی فقط بنام در فهرست کتب درسی دیگر جای داشت و در آن هرگز این مفکوره در نظر گرفته نشده بود که باید فرهنگ اسلامی محور اساسی همه تحصیلات قرار گیرد. علوم تجربی در معارف افغانستان به شکلی تدریس می شد که به تدریس تاریخ علوم بیشتر شباهت داشت. تازه های علوم معاصر در معارف تدریس نمی شد و غالباً کتابهای معارف در قسمت علوم تجربی ترجمه هایی بود از کتب درسی ترکیه یا هند برتانوی و در آن از تحولات محیر العقول علمی معاصر بحثی بمیان نمی آمد. علوم اجتماعی نیز بر مبنای تفرقه اندازی بین افغانستان و همسایگان مسلمان آن بود. . . .» (38)

صرف نظر از ناهدفمندی و یا ضعف های نهفته در اهداف معارف، ضعف اصلی به تفاوت و تناقض به این اهداف بر میگشت. معارف عصری در افغانستان در دوره های مختلف رشد و انکشاف خود طی بیش از یک قرن گذشته به ویژه در دوده ی اخیر قرن بیستم با اهداف مختلف و گاهی متعارض و متضاد ادامه یافت. به ویژه این تعارض در دونیم دهه ی اخیر قرن بیستم که کشور در موجی از ستیزه جویی ها و منازعات خونین فرورفت معارف را بسوی بحران و انحطاط برد. تفاوت در اهداف معارف از تفاوت در نظام های دولتی و از تباین در حاکمیت های سیاسی و باور های متضاد زمام داران مختلف کشور ریشه می گرفت. رژیم ها و دولت های مختلف افغانستان در سالهای بی ثباتی، جنگ و تجاوز خارجی اهداف معارف را در همسویی با اهداف و خواسته های آیدیولوژیکی و سیاسی خود شکل دادند. آنها این اهداف را در قوانین معارف نیز شامل ساختند. هدف معارف در جمهوری دموکراتیک افغانستان که حزب دموکراتیک خلق قدرت سیاسی را در انحصار خود داشت و سپس پای تجاوز نظامی شوروی به کشور کشانیده شد ایجاد جامعه ی مبتنی بر باور های حزب و وفاداری به حزب و حاکمیت جدید بود.

سیاست و برنامه ی حزب دموکراتیک خلق پس از تشکیل دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در نخستین بیانیه ی نورمحمدتره کی رئیس حزب و دولت بازتاب یافت. نامبرده در توضیح خط مشی حاکمیت جدید که در عنوان "خطوط اساسی وظایف انقلابی" در ششم می 1978 ایراد کرد به تذکر برنامه ها دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان در مورد معارف پرداخت. او تجدید نظر در برنامه های تعلیمی و نظام آموزشی و تحصیلی را بخشی از وظایف و اهداف دولت در عرصه ی معارف خواند. اما این تجدید نظر در بر نامه و اهداف تعلیم و تربیه اعمال سیاست و آیدئولوژی حزب و حاکمیت حزبی بر معارف بود. از این رو در یک گزارش رسمی وزارت های تعلیم و تربیه و تحصیلات عالی در اواخر سال 1979 (1358) که در مباحث پیشین از آن سخن رفت، گفته شد که «اکنون اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جامعه به صورت مشخص و مطابق به آیدیالوژی دوران سازطبقه ی کارگر به نفع خلق و برای خدمت به خلق تثبیت گردیده است. مؤسسات تعلیمی منحبث وظیفه ایکه در راه برآورده ساختن این اهداف دارند منطقاً و علماً مجبور اند تا کلیه فعالیت های تحقیقی و فرهنگی خود را برای تحقق بخشیدن آنهاعیار سازند.»

پس از تجاوز نظامی شوروی و تغیر در رهبری و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق بیشتر از پیش تلاش گردید تا اهداف معارف با سیاست و آیدئولوژی حزب تلفیق گردد و

وفاداری به حزب حاکم، باور ها و سیاست حزب مذکور به بخش اصلی اهداف معارف تبدیل شود. همچنان پس از این تجاوز وفاداری به دوستی شوروی (سویتیزم) شامل اهداف معارف گردید که از آن در مقوله ی انترناسیونالیزم سخن می رفت. این مطالب به گونه ی صریح در قوانینی که برای معارف تدوین گردید گنجانیده شد. در ماده ی دوم و سوم اساسنامه ی مکاتب متوسطه و تعلیمات عمومی که در 18 جدی 1361 از سوی شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان تصویب گردید به اهداف تعلیمات عمومی در معارف پرداخته شد که در آن تذکر رفت:

«ماده ی دوم:

1- ارائه ی آنگونه معلومات متوسطه ی عمومی به شاگردان که به نیازمندی های امروزی جامعه و شگوفانی علم و تخنیک پاسخ داده و بصورت همه جانبه با مبادی و اساسات علم آشنا شده و دانش و ملکه های شانرا مستقلانه انکشاف دهند.

2- تربیه ی جوانان با روحیه ی عالی، انقلابی و وطن پرستی، اشتراک فعال و آگاهانه در تحولات همه روزه ی جامعه و دفاع از تحولات مذکور.

تقویه ی احساس وفاداری به اصول حزب دموکراتیک خلق افغانستان و آمادگی به دفاع از میهن و دست آوردهای انقلاب ثور.

3- آماده ساختن اشخاص ورزیده و سازندگان جامعه ی نوین دموکراتیک و تربیت شاگردان به کارهای حرفوی و اجتماعی، پرورش سطح آگاهی آنها بصورت دموکراتیک و فعالیت اجتماعی و سیاسی ایشان.

ماده ی سوم:

تأمین ارتباط پروسه ی تعلیم و تربیه با پروسه ی ساختمان جامعه ی دموکراتیک و تربیه ی شاگردان به روحیه ی احترام به موازین اخلاقی، سنن و عنعنات پسندیده ی مردم، و هم چنان آماده ساختن آنها با روحیه ی وحدت ملی، وطنپرستی، وفاداری به آیدال های پیشرفت اجتماعی و همبستگی انتر ناسیونالیستی.» (39)

در حالیکه اهداف ترسیم شده و تدوین یافته در تعلیمات عمومی، اهداف آیدئولوژیکی مبتنی بر باورهای حزب حاکم بود، وظایف و مکلفیت معلمین و مسئولین اداره ی مکاتب نیز در جهت تطبیق این اهداف قرار داشت که در بند اول ماده ی چهلیم در مورد وظایف معلم گفته می شد: «مجهز نمودن شاگردان با مبادی مستحکم علوم، تشکیل جهانبینی علمی، رشد تمایلات مفید اجتماعی، اداراک و لیاقت شاگردان.» «همچنان در بند دوم ماده ی پنجاه و هفتم از مکلفیت مدیر مکتب گفته می شد: «نظارت در جهت پیشبرد افکار سیاسی و آیدئولوژیک تدریس، مراقبت کیفیت و درجه ی دانش، رفتار و کردار پسندیده ی شاگردان و سازماندهی کارهای سیاسی و تربیوی شاگردان خارج از صنف و مکتب.» (40)

سپس ببرک کارمل رهبر حزب دموکراتیک خلق و رئیس حاکمیت این حزب در نخستین کنگره ی معلمان بروز سوم جوزای 1359 در شهر کابل وظایف معلمان را تربیت شاگردان در راستای آگاهی به اهداف انقلاب ثور و پرورش روحیه ی آشتی ناجویانه با آیدئولوژی ارتجاعی خواند: «این وظیفه ی عظیم وسازنده ی یک معلم است که شاگردان خود را از اهداف و وظایف انقلاب ملی و دموکراتیک مردم افغانستان (کودتای ثور 1357) آگاه سازد، احساسات وطنپرستی، عشق به مردم، عشق بوطن، عشق به انسانیت و احساسات انترناسیونالیستی، یعنی بشر دوستی و همزمان با آن روحیه ی آشتی ناپذیری با آیدئولوژی ارتجاعی، با آیدئولوژی دشمنان زحمتکشان افغانستان و طبقات و اقشار استثمارگر و ستمگر را در آنها پرورش و تربیت نمایند.» (41)

اهداف تحصیلات عالی در جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز مشابه به اهداف تعلیمات عمومی تنظیم یافته بود. در فصل دوم، ماده ی ششم مقرره ی تنظیم اجراءات و فعالیت های وزارت تحصیلات عالی و مسلکی که در 30 قوس 1360 از سوی شورای وزیران

جمهوری دموکراتیک در 4 فصل و 26 ماده تصویب گردیده بود، اهداف عمده ی وزارت تحصیلات عالی اینگونه بیان می شود: «1- انکشاف سیستم تحصیلات عالی و مسلکی به مقصد رفع کامل نیازمندیهای کشور به متخصصین.

2- تأمین تربیه ی متخصصین و کدرهای ماهر با داشتن معلومات عمیق نظری و تجارب عملی در رشته های مربوط و مسلط بر تیوری انقلابی، روحیه ی وطنپرستی و انترناسیونالیستی در مؤسسات تحصیلات عالی و مسلکی.» (42)

یکی از اهداف اساسی دولت حزب دموکراتیک خلق در اعزام ده هاهزار نفر جهت تعلیم و تحصیل به شوروی اسبق، ایجاد گروه کثیر نخبگان و متخصصین معتقد و متعهد به آیدئولوژی و اهداف حزب حاکم در جهت یکدست سازی دولت در تمام عرصه های حضور و فعالیت آن در کشور بود. از سوی دیگر، تعلیم و تحصیل ده ها هزار تن اتباع افغانستان در بخش های مختلف ملکی و نظامی در شوروی در واقع شوروی سازی معارف کشور، ایجاد و استحکام روحیه ی وفاداری و دوستی به شوروی بود. هرچند این روند در نظام معارف افغانستان در داخل کشور پس از حاکمیت حزب دموکراتیک خلق آغاز شد و تا خروج قوای شوروی بگونه ی فزاینده گسترش یافت؛ اما اعزام ده ها هزار تن شاگردان و محصلین افغان به شوروی و کشورهای شرقی گام مهم و اساسی در جهت استحکام پایه های وفاداری به باورها و آرمان های حزب دموکراتیک خلق و روحیه ی انتر ناسیونالیستی یا وفاداری به شوروی شمرده می شد. از این رو وقتی رهبران حزب دموکراتیک خلق به شاگردان و محصلان اعزامی به شوروی سخن می گفتند آنها را به آموزش و فراگیری تربیت شوروی تأکید میکردند. حفیظ الله امین در اکتوبر 1979 جمعی از محصلین افغان را که برای تحصیل عازم شوروی بودند مورد خطاب قرار داد و به تکرار از آنها خواست تا همه چیز را در دوران تعلیم و تحصیل خود از برادران شوروی شان بیاموزند. (43)

ببرک کارمل رهبر حزب دموکراتیک خلق و رئیس دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان نیز در سال 1980 میلادی به جمعی از شاگردان و محصلین افغانستان در شوروی اظهار داشت: «قلب پر از عشق، پر از تپش مادرانتان و پدرانانتان، برادرانتان، خواهرانتان شما را هرچه زودتر سربلند و پیروز مند در جبهه ی فراگرفتن علم شوروی، دانش شوروی، تربیت شوروی، انسان نوین شوروی بمثابة ی فرزندان وطنپرست سرسپرده ی افغان می طلبد.» (44)

اهداف معارف در نیمه ی دوم دهه ی هشتاد با اتخاذ سیاست مصالحه ی ملی از سوی نجیب الله رهبر حزب دموکراتیک خلق و حاکمیت حزبی تغیر یافت. در حالیکه اهداف معارف در اساسنامه ی تعلیمات عمومی در نخستین سال دهه ی هشتاد حکایت از تربیه ی شاگردان و محصلان بر مبنای تقویه ی احساس وفاداری به اصول حزب دموکراتیک خلق و آماده ساختن اشخاص ورزیده و سازندگان جامعه ی نوین دموکراتیک داشت، در سالهای پایانی دهه ی هشتاد در قوانین جدید از تربیه ی کادرهای ملی سخن بمیان آمد. در مصوبه ی شورای وزیران در 13 سرطان 1367 (1988)، قانون مؤسسات تحصیلات عالی ملکی تصویب و سپس منتشر گردید. ماده ی سوم این قانون به وظایف اساسی مؤسسات عالی تحصیلات ملکی پرداخته بود. در ماده ی مذکور این وظایف بدین شرح توضیح می یافت: «1- آماده ساختن کادرهای ملی دارای درجات عالی تحصیلی (لیسانس و بالاتر از آن) که با دانش علمی تیوریک و مهارت های علمی در رشته های مختلف علوم و قدرت سازماندهی مجهز باشد. و همچنان ارتقای سطح تحصیلی و علمی استادان.

2- تربیه ی محصلین با اخلاق عالی علاقمندی به کار، روحیه ی عالی عشق به مردم و وطن و همچنان تربیه ی سالم جسمی و فزیک محصلان.»

8- تنظیم پلان ها و پروگرام های درسی با تناسب منطقی میان آموزش تیوری و پراتیک در پیوند با نیاز مندیهای جامعه، سنن و عنعنات ملی و تاریخی کشور مطابق به رشد عرصه های مختلف علوم.»(45)

بعد از سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق و تشکیل دولت اسلامی، اسلامی شدن معارف مورد توجه دولت مذکور قرار گرفت. در نخستین بیان خط مشی دولت اسلامی تدریس معارف اسلامی به عنوان محور اصلی معارف مورد ترکیز قرار گرفت. برهان الدین ربانی رئیس دولت مذکور که خط مشی دولت را از رادیو تلویزیون به سمع مردم می رساند اظهار داشت: «ناگفته نماند بعد از این در مکاتب و مؤسسات تعلیمی کشور، معارف اسلامی به عنوان اساسی ترین ماده ی تعلیمی جزء نصاب درسی قرار خواهد گرفت. دولت اسلامی وظیفه دارد تا آندسته موادی را که بر خلاف اصول ثابت اسلامی و معیارهای اخلاقی اسلام در کتاب های درسی مکاتب درج گردیده است از طریق فعال ساختن نهاد اشراف بر مضامین و نصاب درسی حذف نموده و آنرا ملغی قرار دهد.»(46)

با تشکیل امارت و حاکمیت تحریک اسلامی طالبان در سال 1375(1996) وفاداری به امارت طالبان بخشی از اهداف معارف خوانده شد. شاگردان معارف در حالی مکلف بودند تا به امارت و حاکمیت طالبان وفادار باشند که امارت مذکور با معارف عصری مخالفت و مخاصمت داشت. پابندی به این وفاداری از وجایب شاگردان معارف در دوره های مختلف تعلیم و تربیه شمرده می شد که در قوانین معارف دوره ی امارت طالبان به آن تأکید گردیده بود. در بند پنجم ماده ی 24 قانون معارف در مورد اهداف تعلیمات ابتدایی، در بند ششم ماده ی 29 قانون معارف در مورد اهداف تعلیمات ثانوی و در بند چهارم ماده ی ششم در مورد اهداف تعلیمات عالی اسلامی "وفاداری به امارت اسلامی" مورد تأکید قرار گرفته بود. (47)

تمویل معارف عصری در افغانستان:

یکی از مسایل مهم در بررسی و مطالعه ی معارف عصری افغانستان تمویل و تأمین هزینه ی معارف است. معارف عصری در افغانستان برای دانش آموزان و دانشجویان معارف از نخستین زمان آغاز در سال های نخست قرن بیستم تا سالهای نخست قرن بیست و یکم میلادی رایگان بود. مسئولیت پرداخت هزینه ی معارف را در طول این سالها دولت های افغانستان به عهده داشت که در قوانین اساسی کشور تذکر یافته بود. اکنون پس از سقوط رژیم طالبان در سال 2001 میلادی برای اولین بار است که در تاریخ یک قرن حیات معارف عصری کشور مکاتب و پوهنتون های خصوصی ایجاد می شود و شاگردان و دانشجویان در این مراکز تعلیمی و تحصیلی برای تعلیم و تحصیل خود پول پرداخت می کنند. هرچند که ارائه ی خدمات معارف از سوی دولت افغانستان همچنان مجانی است.

اما آیا دولت ها و حکومت های افغانستان در طول سالهای رشد و انکشاف معارف عصری هزینه ی معارف را از منابع و عواید خود تأمین کرد؟ پاسخ به این پرسش منفی است. از مطالعه و بررسی رشد و انکشاف معارف در طول سالهای قرن بیستم بر می آید که معارف با کمک های خارجی و همکاری سازمانها و مؤسسات بین المللی به حیات خود ادامه داد. تأمین هزینه ی معارف از سوی دولت های افغانستان همیشه با مساعدت فزاینده ی سازمانهای کمک دهنده ی خارجی و کشورهای مختلف همراه است. منابع اصلی تمویل معارف را در یکصد سال اخیر می توان به این گونه دسته بندی کرد:

1- دولت افغانستان که از بودجه ی عمومی دولت، بودجه ی وزارت معارف معین و پرداخته می شود. این بودجه همیشه شامل دویخش بودجه ی عادی و انکشافی

معارف می باشد. بودجه ی وزارت معارف در طول سالهای رشد و انکشاف معارف پیوسته رو به افزایش بود. وزارت معارف در سلطنت امان الله خان بعد از وزارت های دفاع و دربار سومین بودجه ی دولت را بدست می آورد. بگونه ای که وزارت دفاع چهل میلیون، وزارت دربار بیست میلیون و وزارت معارف پانزده میلیون افغانی بودجه داشت. وزارت داخله پس از وزارت معارف دارای دوازده میلیون بودجه بود. سهم فیصدی مصارف معارف در سال 1345 (1966) 15 درصد بودجه ی عمومی دولت را احتوا کرد. (48)

انکشاف معارف در نیمه ی دوم قرن بیستم مشمول پلانگزارى دولت گردید. سال 1956 (1335)، نخستین سال پلان گزاری برای معارف افغانستان بود. در این سال که پلان پنج ساله ی اول جهت انکشاف عرصه های مختلف حیات کشور از جمله در عرصه ی رشد معارف آغاز شد، از مجموع هزینه ی پیش بینی شده که هشت و نیم هزار میلیون افغانی تخمین گردیده بود، 958 میلیون افغانی به معارف اختصاص یافت. در دومین پلان پنجساله ی انکشافی در سال 1962 از مجموع 31,3 میلیارد افغانی بودجه ی انکشافی کشور، 1759 میلیون افغانی آن به انکشاف معارف تعلق گرفت.

در سال 1976 که پلان هفت ساله ی انکشافی را دولت جمهوری افغانستان طرح کرد، انکشاف معارف یکی از بخش های مهم در این پلان بود. پیش بینی سرمایه گذاری در این پلان به 207 میلیارد افغانی معادل 4,600 میلیون دالر می رسید. از مجموع بودجه ی انکشافی پیش بینی شده در پلان متذکره ده درصد بودجه برای رشد معارف اختصاص یافت. (49)

هرچند دولت ها و حکومت های مختلف بودجه ی معارف را در نیمه ی دوم قرن بیستم بصورت فزاینده افزایش می دادند اما این ازدیاد پاسخگوی نیاز مندی رشد معارف در هردو عرصه ی کمیت و کیفیت نبود. از جانب دیگر منابع بودجه های انکشافی برای معارف کمک های خارجی محسوب می شد که از سوی سازمانهای کمک دهنده ی بین المللی و کشورهای خارجی بصورت مساعدت های بلاعوض و یا قرضه تأمین می گردید.

2- همکاری مردم در مورد معارف که عمدتاً در اعمار ساختمانهای مکاتب سهم می گرفتند و یا مساجد و خانه هایی را در اختیار معارف قرار میدادند تا در آنجا شاگردان به تعلیم و آموزش بپردازند. بخش دیگر از همکاری مردم اعطای اعانه برای انکشاف معارف است. این کمک ها به شکل داوطلبانه صورت می گیرد و گاهی در گذشته از سوی حکومت با اکراه و اجبار نیز جمع آوری می شد.

3- کمک های خارجی یکی از منابع مهم در انکشاف معارف کشور شمرده می شود. به ویژه این کمک ها در سه دهه ی اخیر جنگ و بی ثباتی در افغانستان نقش مهم و سرنوشت ساز در انکشاف معارف ایفا کرد.

نخستن کمک خارجی برای معارف عصری با تأسیس اولین مکتب عصری در کشور آغاز یافت. با تأسیس لیسه ی حبیبیه در کابل عده ای از معلمین خارجی در واقع به عنوان اولین کمک خارجی به معارف عصری کشور جهت تدریس به این مکتب وارد افغانستان شدند. سپس این کمک های ازسوی کشورهای مختلف و سازمانهای کمک دهنده ی بین المللی در عرصه ی معارف افزایش یافت. در آغاز شکل گیری و توسعه ی معارف در کشور کمک های خارجی عمدتاً به بخش های مکاتب مسلکی و مؤسسات عالی آموزشی محدود می شد، اما سپس این کمک ها شامل تمام بخش های معارف گردید. یونسکو و یونیسف دو مؤسسه ی مهم بین المللی کمک دهنده به معارف افغانستان محسوب می شوند که طی بیش از چهار دهه ی اخیر در انکشاف معارف نقش عمده ایفا کردند. یونسف یا صندوق اطفال ملل متحد از سال 1949 کار خود را در افغانستان آغاز کرد اما کمک خود را در بخش معارف کشور در اواخر دهه ی پنجاه با ارائه ی کمک در تربیه ی معلم آغاز نمود. یونسف اکنون نیز یکی از منابع کمک دهنده

در عرصه ی معارف افغانستان است و بزرگترین کمک این سازمان برای معارف در سال 2002 میلادی پس از سقوط رژیم طالبان انجام یافت. یونیسف در این سال یکصد ملیون دالر را برای پروژه ی بازگشت به معارف مصرف نمود.

یونسکو یکی دیگر از سازمانهای مهم کمک دهنده به معارف افغانستان میباشد. هیئات این سازمان نیز در سال 1949 وارد افغانستان شدند و سیستم تعلیم و تربیه را مورد بررسی و مطالعه قرار دادند. یونسکو در این بررسی یک سیستم تعلیم و تربیه ی ساده تر، عملی تر و کمتر متمرکز را پیشنهاد کرد. در مشورت یونسکو به تربیه ی معلم و تعلیمات دختران اهمیت اول داده شد. یونسکو نیز در ابتدا کمک خود به معارف کشور از کمک به تربیه ی معلم آغاز کرد. عمدتاً کمک یونسکو در نیم قرن اخیر و تا اکنون نیز به تربیه ی معلم و پلان گذاری معارف متمرکز گردیده است.

علاوه از کمک دوسازمان بین المللی یونیسف و یونسکو در توسعه ی معارف عصری در افغانستان، کشور های مختلف دیگر از جمله اتحاد شوروی سابق و ایالات متحده ی امریکا در انکشاف معارف افغانستان کمک های قابل ملاحظه داشته اند. همکاری و کمک ایالات متحده ی امریکا در عرصه ی معارف افغانستان از سال 1951 آغاز یافت.

نخستین موافقت نامه میان دولت های دوکشور در 27 جون همین سال در مورد انکشاف مکتب تخنیک ثانوی امضاء گردید. سپس در جون 1952 تعلیم و تربیه ی مسلکی زراعت با کمک امریکا آغاز شد. همکاری ایالات متحده ی امریکا در سال های بعدی به معارف افغانستان گسترش بیشتر یافت. این همکاری شامل عرصه های مختلف اعزام متخصصین معارف و معلمین مسلکی و اعمار ساختمانهای مکاتب و مؤسسات آموزشی و تحصیلی می گردید. از جمله ی این کمک ها اعمار ساختمان پوهنتون کابل بود که در سال 1343(1964) تکمیل شد. پس از کودتای اپریل 1978 و حاکمیت حزب دموکراتیک خلق همکاری ایالات متحده ی امریکا در عرصه ی معارف افغانستان برای حکومت مذکور بسیار تقلیل یافت و قطع شد. سپس ایالات متحده ی امریکا کمک های خود را در عرصه ی معارف با مجاهدین و تنظیم های اسلامی مخالف دولت حزب دموکراتیک خلق و شوروی متمرکز نمود. در سال 1986 دانشگاه نبراسکا به کمک یو.اس.ای.دی، "مرکز تعلیم و تربیه ی افغانستان" را در شهر پشاور مقر احزاب مجاهدین بوجود آورد. این مرکز از طریق احزاب مجاهدین به مکاتب داخل افغانستان در مناطق تحت کنترل مجاهدین کمک می رساند. مرکز مذکور تا سقوط دولت حزب دموکراتیک خلق صد ها مکتب ابتدایی را در داخل و در ولایات مختلف تمویل کرد. تدوین نصاب درسی برای دوران ابتدایی و متوسطه بخش دیگر از کمک های این مرکز بود که از سوی هیئات احزاب مجاهدین تدوین میافت.

پس از فروپاشی امارت طالبان کمک امریکا به معارف افغانستان به پیمانہ ی بیشتر از گذشته ازدیاد یافت. اکنون امریکا یکی از منابع بزرگ کمک دهنده به انکشاف معارف افغانستان است.

شوروی سابق نیز یکی از کشور های بود که در توسعه ی معارف عصری افغانستان سهم عمده ایفا کرد. کمک مهم شوروی در عرصه ی انکشاف معارف به بخش های مسلکی تعلیم و آموزش عالی در ایجاد مکاتب تخنیکم و پولتخنیک کابل بود. علاوه بر آن اعطای بورس های تحصیلی به متعلمین و محصلین یکی دیگر از همکاری های شوروی در عرصه ی معارف بود. شوری بعداً که در حمایت از حکومت حزب دموکراتیک خلق به اشغال نظامی افغانستان پرداخت، کمک های خود را در جهت شوروی سازی معارف افغانستان گسترش بخشید. پس از فروپاشی دولت شوروی و سقوط حاکمیت حزب دموکراتیک خلق کمک های روسیه به معارف افغانستان نیز متوقف گردید.

در سالهای اشغال افغانستان توسط قوای شوروی، معارف کشور در هردو عرصه ی تعلیم و تحصیل عمدتاً از سوی شوروی و ممالک سوسیالیستی هم پیمان شوروی

کمک می شد. کمک های ایالات متحده ی امریکا و کشورهای غربی و کشورهای عربی و اسلامی طرفدار امریکا و غرب به دولت حزب دموکراتیک خلق در تمام عرصه ها از جمله در عرصه ی معارف کاهش یافت و یا قطع گردید. حتی مؤسسات جهانی کمک دهنده به تعلیم و تربیه کمتر به ارائه کمک به معارف افغانستان علاقه و دلچسپی نشان می دادند. کمک یونسکو به وزارت معارف دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان بسیار کاهش یافت. کمک یونیسف از وزارت معارف تقلیل یافت و بخش اعظم کمک های خود را به وزارت صحت عامه در جلوگیری از مرگ و میر اطفال متمرکز کرد. پس از خروج قوای شوروی و انجام اصلاحات در سیستم معارف از سوی دولت حزب دموکراتیک خلق مؤسسات بین المللی کمک دهنده به معارف چون یونسکو، یونیسف و اداره ی انکشافی ملل متحد آماده ی همکاری با دولت افغانستان در عرصه ی معارف شدند. سازمانهای مذکور پس از تقاضای سرمنشی ملل متحد در دهم جون 1988 مبتنی بر ارائه ی کمک به افغانستان از جمله در بخش معارف دوباره همکاری خود را با معارف افغانستان آغاز کردند.

علاوه از کمک ایالات متحده ی امریکا از طریق پروگرام نبراسکا، مؤسسات و سازمانهای مختلف بین المللی و غیر حکومتی خیریه در سال دهه ی هشتاد و دهه ی نود میلادی تمویل کنندگان برنامه های معارف مهاجرین و مجاهدین در خارج و داخل افغانستان بودند. کمیته ی تعلیم و تربیه ی سویدن برای افغانستان که قبلاً از آن سخن رفت یکی از مؤسسات مهم کمک دهنده به پروژه ی فعالیت و انکشاف معارف در مناطق مجاهدین بود. همچنان مؤسسات دیگر کشور های اسلامی و ممالک غربی طی سال های هشتاد و برخی هم در سال های نود میلادی به معارف مربوط به مجاهدین و مهاجرین افغان کمک کردند. برخی از مؤسسات مشهور کمک دهنده عبارت بودند از: مرکز تعلیمی اسلامی مستقر در شهر جده (الاتحاد العالمی للمدارس العربی الاسلامی الدولی) که در سال 1980 دفتر نمایندگی اش را در پشاور کشود. مؤسسه خیریه اسلامی مستقر در کویت، (مؤسسه لجنة الدعوة الاسلامیة) مؤسسه الوكالة الاسلامیة للاغاثة، مؤسسه ی هیئة الاغاثة الاسلامیة، مؤسسه هیئة الاغاثة الانسانیة العالمیة، مؤسسه ی مسلم اید، مؤسسه ی آی.آر.سی، مؤسسه ی انتراید مربوط کلیسای نیویارک، مؤسسه ی همبستگی افغانستان بلجیم، مؤسسه ی فریدم میدیسن، مؤسسه ی خدمات طبی جاپان-افغانستان، مؤسسه اطربش و غیره. در دهه ی نود میلادی در سالهای حکومت مجاهدین و طالبان که شهر ها در جنگ و بی ثباتی فرو رفت، کمک و همکاری به معارف کشور کاهش یافت و از سوی بسیاری از منابع خارجی کمک دهنده قطع شد. اما پس از سقوط حاکمیت طالبان باردیگر کمک های گسترده ی خارجی به معارف آغاز یافت.

پس از فروپاشی حکومت طالبان در واقع معارف با کمک جامعه ی بین المللی و سازمانهای خیریه احیا شد و تا کنون هم بر مبنای همین کمک ها ادامه میابد. در 30 سپتمبر 2007 آلمان به وزارت معارف وعده سپرد تا در چهار سال آینده هشت میلیون اورو را برای معارف افغانستان کمک کند. در نهم مارچ 2007 "دیوید مکولن" رئیس بخش تعلیمی یونیسف در کابل در یک کنفرانس مطبوعاتی اعلان کرد که این سازمان در سال 2007 معارف افغانستان را با 25،4 میلیون دالر کمک می کند. نامبرده گفت که 9 میلیون دالر این بودجه از سوی کشورهای سویدن و ناروی تأمین می شود. در شانزدهم فیروی 2008 (27 دلو 1386) خانم کاترین مسئول دفتر یونیسف در افغانستان مقدار کمک این سازمان را در سال 2008 به وزارت معارف 26 میلیون دالر اعلان کرد. او قرار داد این کمک را با وزارت معارف افغانستان امضاء نمود. از این کمک در اعمار ساختمان 4600 مکتب در مناطق روستایی برای دختران، ایجاد 3500 مرکز سواد آموزی برای زنان و چاپ کتاب درسی دوره ی ثانوی مکاتب (از صنف 7 تا 12) استفاده می شود. (50)

مؤسسات و منابع کمک دهنده به معارف افغانستان عبارتند از :
مؤسسه ی انکشاف بین المللی ایالات متحده ی امریکا (USAID)، یونسکو (UNESCO)،
یونیسف (UNISEF)، دانیدا (DANIDA)، جاپان (JAPAN)، ناروی (NARWAY)، تیم های باز
سازی ولایتی (PRT)، اداره ی پروگرام انکشافی ملل متحد (UNDP)، بانک جهانی و
اتحادیه ی انکشاف بین المللی (IDA)، اتحادیه ی اروپا و کشورهای مختلف اروپایی،
سازمان های غیر حکومتی مانند: Aer، Koica، BRAC، NSP، GACP، JICA، WFP،
GAGP و غیره.

احیاء و انکشاف معارف افغانستان اکنون به کمک های هنگفت مؤسسات و کشورهای
خارجی بستگی دارد. درحالیکه دولت افغانستان در سال گذشته ی 1386 خورشیدی
(2007) به مشکل توانست تا نیم بودجه ی عادی ششصد ملیون دالری خود را از منابع
داخلی عایداتی خویش تهیه کند و نیم این مقدار پول از کمک های خارجی تأمین گردید
تا معاش کارمندان دولت پرداخته شود، محمدحنیف اتمر وزیر معارف در پایان سال
گذشته ی 1386 خورشیدی نیاز بازسازی و انکشاف معارف را دوملیارد دالر خواند. بدون
تردید دولت افغانستان قادر به تأمین این هزینه ی هنگفت از منابع عایداتی خود
نیست. در حالیکه معارف افغانستان در جهت بقا و انکشاف خود همچنان به کمک
های خارجی وابسته میماند، اما نکته ی مهم در مورد کمک های وسیع خارجی برای
معارف، بهره گیری و استفاده ی مؤثر از این کمک ها است. چگونه معارف افغانستان
می تواند با کمک های بیرونی به ویژه در عرصه ی کیفیت متحول شود؟ و از این مهم
تر، آیا معارف افغانستان در آینده از این وابستگی به کمک خارجی رهایی خواهد یافت؟

ادامه دارد